سلسله مباحث جریان شناسی سلفی گری معاصر

# القاعده

۱۲

احمد ربیعی فر ■ مهدی فرمانیان

انتشارات دار الاعلام لمدرسة اهل البیت (ع)

بسم الله الرحمن الرحيم

سلسله
مباحث
جریان‌شناسی
سلفی‌گری معاصر
۱۲

# القاعده

▪ احمد ربیعی‌فر ▪ مهدی فرمانیان

سرشناسه: ربیعی فر، احمد، ۱۳۶۳ - .
عنوان و پدیدآور: القاعده / تالیف احمد ربیعی‌فر؛ ویرایش علمی مهدی فرمانیان؛ [تهیه کننده] موسسه روشنگر آرمان اندیشه مطالعات بنیان دینی
مشخصات نشر: قم: دارالاعلام لمدرسه اهل البیت (ع)، ۱۳۹۳
مشخصات ظاهری: ٦٥ص.
فروست: جریان شناسی سلفی گری معاصر؛ ۱۲
شابک (ج.۱۲) : 978-600-7667-24-8 (V.12)
شابک (دوره) : 978-600-94805-9-3 (V.Set)
وضعیت فهرستنویسی: فیپا
یادداشت: فهرستنویسی بر اساس جلد دوازدهم: ۱۳۹۳
یادداشت: کتابنامه
موضوع: القاعده (سازمان)
موضوع: تروریست‌ها
موضوع: تروریسم
شناسه افزوده: فرمانیان، مهدی، ۱۳۵۲ - ، ویراستار علمی
شناسه افزوده: موسسه روشنگر آرمان اندیشه مطالعات بنیان دینی
رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ ۷الف۲ر/ ٦٤٣١ HV
رده بندی دیویی: ٣٠٣/٦٢٥
شماره کتابشناسی: ٩٣٥٥٣٦٩

موسسه مطالعات بنیان دینی
(اندیشکده راهبردی ادیان، فرق و مذاهب)
قم، بلوار شهید احمد کریمی، کوچه ۲۱، پلاک ۱۶
تلفن: ۰۹۱۰۰۱۱۳۵۹۵، ۰۲۵-۳۲۷۰۷۰۰۹

انتشارات دارالإعلام لمدرسة اهل‌البیت (ع)
قم، خیابان فاطمی، کوچه ۲، فرعی اول، پلاک ۳۱.
تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۰۷۲۹
مدیر انتشارات: محمد حسن بهشتی ۰۹۱۰۲۰۴۳۱۰۶

# القاعده

| | |
|---|---|
| تألیف: | احمد ربیعی‌فر |
| ویراستاری علمی: | مهدی فرمانیان |
| ناشر: | انتشارات دارالإعلام لمدرسة اهل‌البیت (ع) |
| صفحه‌آرایی: | محبوب محسنی |
| چاپ و صحافی: | سلیمان‌زاده |
| تیراژ: | ۵۰۰۰ جلد |
| نوبت چاپ: | اول - بهار ۱۳۹۴ |
| قیمت: | ۴۰۰۰ تومان |
| شابک: | ۹۷۸-۶۰۰-۷۶۶۷-۲۴-۸ |

## دیباچه

با توجه به تحولات منطقه و رشد و گسترش سلفی‌گری و جریان‌های تکفیری، موسسه مطالعات بنیان دینی با هدف ارائه تحقیقات کاربردی و راهبردی، طرح کتابچه‌های مختصر و علمی در زمینه سلفی‌گری را به موسسه دارالاعلام پیشنهاد داد. مؤسسه دارالإعلام لمدرسة اهل‌البیت علیهم‌السلام، با اشراف حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی - دام ظله الوارف- با هدف سلفی‌پژوهی و وهابیت‌شناسی و نقد آرا و افکار آنها، در سال ۱۳۸۹ تأسیس شد و با برگزاری دورهٔ آموزشی - پژوهشی جریان‌شناسی سلفی‌گری و نقد وهابیت، به تربیت محقق در این زمینه پرداخت. در کنار تربیت متخصص، انتشار فصل‌نامه سراج منیر (مجلهٔ تخصصی نقد وهابیت) از مهم‌ترین اقدامات مؤسسه است که تاکنون، چهارده شماره از آن انتشار یافته و مورد استقبال مراجع، استادان و محققان قرار گرفته است. راه‌اندازی سایت وهابیت‌شناسی، انتشار آثاری در تبیین و نقد افکار سلفیه و ایجاد کتابخانه تخصصی، از دیگر فعالیت‌های این مؤسسه است.

در این زمینه، کمبود پژوهش‌های متقن، علمی و مختصر در شناخت و تحلیل جریان‌های سلفی معاصر وجود دارد؛ در حالی که اطلاع از وضعیت فعلی این جریان‌ها و ربط و نسبت آنها با دیگر گروه‌ها و مذاهب گوناگون، از احتیاجات مبرم مراکز علمی و فرهنگی کشور

است؛ به همین علت، مؤسسه دارالإعلام که مؤسسه‌ای تخصصی و حوزوی است و از استادان مجرب و پژوهشگران متخصص در زمینهٔ سلفی‌پژوهی و نقد وهابیت برخوردار است، طرح موسسه مطالعات بنیان دینی را پذیرفت و مقرر گردید که به صورت مشترک این کتابچه‌ها انتشار یابد. این دو موسسه وظیفهٔ خود می‌دانند که خلأ این پژوهش‌ها را پر کنند و در این زمینه، یاریگر مؤسسات و مراکز فرهنگی و علمی کشور باشند.

با توجه به مطالب بیان‌شده، مؤسسه طرح کتابچه‌های پالتویی را در زمینهٔ شناخت و تحلیل جریان‌های سلفی و تکفیری معاصر، در دستور کار قرار داد و با یاری گرفتن از استادان و پژوهشگران خود و موسسه مطالعات بنیان دینی، به انتشار چهارده کتابچه در معرفی و تحلیل جریان‌های سلفی معاصر اقدام کرد.

چهارده موضوع مورد تحقیق در زمینهٔ جریان‌شناسی سلفی‌گری معاصر عبارتند از:

۱. تاریخ تفکر سلفی‌گری؛
۲. ابن‌تیمیه، مؤسس مکتب سلفیه؛
۳. وهابیت، تاریخ و افکار؛
٤. جریان سلفی- زیدی؛
۵. دیوبندیه؛
٦. جماعة التبلیغ؛
۷. سپاه صحابه و لشگر جهنگوی؛
۸. طالبان؛
۹. اخوان‌المسلمین؛
۱۰. سلفیهٔ جهادی؛

۱۱. افغان‌العرب؛

۱۲. القاعده؛

۱۳. داعش؛

۱٤. تأثیر افراط‌گری شیعه بر گسترش سلفی‌گری.

بیشتر نویسندگان از محققان مؤسسهٔ دارالإعلام هستند که با گذراندن دورهٔ پژوهشی دوسالهٔ نقد وهابیت در مؤسسه، اکنون توانایی تبلیغ، تدریس و تحقیق در زمینهٔ سلفی‌پژوهی و نقد وهابیت را دارند و این تحقیق حاصل زحمات این عزیزان است.

در پایان، از حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی فرمانیان، رئیس محترم موسسه مطالعات بنیان دینی (اندیشکده راهبردی ادیان، فرق و مذاهب) که راهنمایی و ویرایش علمی این مجموعه را نیز به عهده داشتند، صمیمانه قدردانی می‌کنیم.

مهدی مکارم شیرازی

ریاست مؤسسه

دارالإعلام لمدرسة اهل‌البیت علیهم‌السلام

## فهرست مطالب


مقدمه ۱۱

سلفیه جهادی و افغان‌العرب، پیش‌قراولان القاعده ۱۳

تأسیس القاعده ۱۷

زندگی‌نامه بن‌لادن ۱۹

گاه‌شمار زندگی بن‌لادن ۲۱

تحولات تاریخی القاعده ۲۲

تجاوز عراق به کویت و ورود کفار به جزیرةالعرب ۲۴

سفر به سودان ۲۵

بازگشت دوباره به افغانستان ۲۸

تأسیس جبهه اسلامی بین‌المللی برای مبارزه با یهود و صلیبیان ۲۹

اقدامات القاعده ۳۱

آرا و افکار القاعده ۳۲

۱. توحید ۳۴

۲. جهاد ۳۷

۳. جماعت ۴۲

۴. العدو القریب و العدو البعید ۴۴

۵. ایران ۴۷

۶. جنبش اسلامی حماس ۴۹

۷. وهابیت ۴۹

القاعده در جهان امروز ۵۱

القاعده در شبه‌جزیره عربی ۵۳

اهداف ویژه القاعده در شبه‌جزیره ۵۵

القاعده در مغرب عربی ۵۷

القاعده در عراق ۶۰

القاعده در افغانستان ۶۱

منابع ۶۳

## مقدمه

«جبهه جهاد علیه صلیبیون و یهود» نام اصلی تشکیلات افراطی و تکفیری القاعده است. این تشکیلات را تعدادی از سلفیان جهادی و به رهبری اسامه بن لادن، در اواخر دهه هشتاد و اوایل دهه نود قرن بیستم میلادی، در افغانستان، پایه‌گذاری کردند. این تشکیلات، هدف اصلی خود را مبارزه با آمریکا و هم‌پیمان‌های جهانی و منطقه‌ای‌اش اعلام کرد و در این زمینه به عملیات‌های متعددی علیه آمریکا دست زد. مهم‌ترین فعالیت نظامی، که به نام این گروه تکفیری تمام شد، تخریب برج‌های دوقلوی سازمان تجارت جهانی در نیویورک، در یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی بود که غربیان از آن سوء استفاده کردند و دین اسلام، دین خشونت، ترور و قتل معرفی شد. القاعده، خواسته یا ناخواسته، در دام کسانی افتاد که جنگ تمدن‌ها را کلید زدند. رفتار خشونت‌آمیز القاعده، مستمسکی شد برای کوبیدن دین سراسر رحمت اسلام و مسلمان‌های جهان. این سرآغازی بود برای تجاوزهای آمریکا و هم‌پیمان‌هایش به جهان اسلام، و قتل و غارت به اسم دموکراسی و مبارزه با تروریسم.

این تفکرات عجیب و غریب از کجا آمده بود و چرا عده‌ای از مسلمان‌های به ظاهر متدین، این چنین چهره اسلام را تخریب

می‌کردند؟ پاسخ این پرسش را باید در وضعیت اسفبار مسلمان‌ها و رفتار حاکمان سکولار ش جست‌وجو کرد.

عواملی که به رشد تفکر بنیادگرایی سلفی جهادی در جهان اسلام دامن زدند عبارتند از: ۱.امواج پرتلاطم مدرنیته و تندباد فکری و فرهنگی غرب در کشورهای اسلامی؛ ۲. فقدان حکومت اسلامی و پیشرو در مقابله با این روند؛ ۳.فقدان انگیزه دفاع از مقدسات و احکام اسلامی؛ ٤. بازگشت به هویت اصیل اسلامی.[1]

روش سلفی‌گری در کشور مصر، با روی آوردن اسلام‌گرایان به تفکر سلفی در برابر هجوم فکری ـ فرهنگی غرب صورت گرفت و تلاش‌های محمد عبده، رشید رضا و حسن البنا، همگی در این مسیر به بار نشست و جبهه‌ای اسلام‌گرا و سلفی را در مقابل غرب‌گرایی و مدرنیته تشکیل داد. اما فقر، فساد و سرسپردگی حاکمان کشورهای اسلامی به قدرت‌های غربی، همواره چون خاری در چشم اسلام‌گرایان بود. در این میان نخستین کسی که با پیش‌زمینه بازگشت به هویت اسلامی، سخن از هجرت، جهاد و مبارزه با طاغوت‌ها را به میان آورد، سید قطب بود. وی توانست در همان ابتدای فعالیت خویش، کشور مصر را به لرزه درآورد، تا جایی که تفکرات وی، بذر گروه‌ها و سازمان‌های سلفی ـ جهادی را ابتدا در مصر و سپس در تمام کشورهای اسلامی افشاند.[2]

در واقع دو موتور اصلی حرکت جنبش‌های سلفی ـ جهادی در جهان اسلام عبارتند از: ۱. تعالیم و کتب ابن‌تیمیه در دعوت به سلفیت، بازگشت

---

۱. نک.: مهدی بخشی شیخ احمد، «القاعده و تروریسم مذهبی»، فصلنامه علوم سیاسی، ش۴۱، به نقل از: الیور روی، ص۲۰۲؛ خورشید نجفی جویباری، «واکاوای نوبنیادگرایی اسلامی و جهانی شدن هویت»، مطالعات سیاسی جهان اسلام، ش۳، ص۷۷-۷۸.

۲. فواز جرجس، القاعده: الصعود و الافول، ص۴۲.

به هویت اصیل اسلامی و کنار زدن بدعت‌ها؛ ۲. تفکرات و کتب سید قطب در فرا خواندن به هجرت، جهاد و مبارزه با طاغوت‌ها برای رسیدن به حکومتی الاهی و اسلامی که تمام احکام اسلام را جاری کند.[1]

مصر به جولانگاه جنبش‌های جهادی مبدل شد؛ جنبش‌هایی مانند جماعت اسلامی جهاد به رهبری شیخ عمر محمد عبدالرحمن (۱۹٦۷)، سازمان تکفیر و هجرت به رهبری احمد شکری مصطفی (۱۹۷۲)، سازمان آزادی‌بخش اسلامی، به سرکردگی صالح السریه (۱۹۷٤) و سازمان جهاد به رهبری محمد عبدالسلام فرج (۱۹۷۹).

این جنبش‌های سلفی ـ جهادی با جذب نیروهایی از میان اقشار مختلف اسلام‌گرایان مصر مانند پزشکان، اساتید دانشگاه، افسران نظامی و دانشجویان، نفوذ خود را در این کشور افزایش داده، به مبارزه با حاکمان وقت پرداختند. اقدامات مسلحانه و ترورهایی که این جنبش انجام داد باعث شد فشار حکومت مصر بر این گروه‌ها افزایش یابد و سران و اعضای آنها به زندان بیفتند؛ تا جایی که در اثر این فشارها و با به صدا درآمدن طبل جنگ در افغانستان و فریاد وجوب جهاد و دفاع از سرزمین اسلامی افغانستان و ساکنان مسلمان آن، تعداد بسیاری از مبارزان سلفی مصر از این کشور خارج شدند و به افغانستان رفتند تا فریضه جهاد و دفاع از وطن مسلمان‌ها را به جای آورند.

## سلفیه جهادی و افغان‌العرب، پیش‌قراولان القاعده

هجوم شوروی به افغانستان در ۱۹۷۹، به مثابه تجاوز به بلاد مسلمان‌ها، گروه‌های جهادی جهان اسلام را برانگیخت تا برای دفاع از مرزهای اسلامی وارد عمل شوند. این جنگ زوایای مختلفی داشت و

۱. نک.: گروهی از نویسندگان، الفتنة الغائبة، ص۳۵.

منافع طرف‌های مختلفی که در پیروزی افغان‌ها بر شوروی متمرکز شده بودند، آنها را با یکدیگر متحد کرد و کشورهای مختلفی به رهبری ایالات متحده آمریکا در پی ساختن سدی در برابر توسعه جغرافیایی کمونیسم برآمدند. در این میان، قاعده اسلامی جهاد، مهم‌ترین عامل برانگیختن عناصری بود که در جهان اسلام، نیروی انسانی مورد نظر برای گسیل به این میدان به حساب می‌آمدند.

دولت ایالات متحده، که کارگردان اصلی این میدان به حساب می‌آمد، با هدف حفظ منافعش و جلوگیری از قدرت یافتن شوروی، به تکاپو افتاد.[1] ریچارد نیکسون، رئیس جمهور آمریکا در سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۲، به پاکستان رفت و از اردوگاه‌های نظامی مهاجران افغانستان در پاکستان دیدن کرد. کنگره آمریکا نیز حمایت همه‌جانبه این کشور را از افغان‌ها، در مبارزه علیه شوروی، تصویب کرد.[2] بر همین اساس، آمریکا برنامه‌ای را فراهم کرد تا با استفاده از توانایی مالی و نیروی انسانی موجود در کشورهای عربی و اسلامی، به تقویت جبهه افغان‌ها بپردازد. همچنین، آمریکا برای نخستین بار توانست استفاده از نیروهای جهادی سلفی و احساسات دینی آنها را به مثابه سلاحی غیرمستقیم و به منظور پیش‌برد اهدافش در منطقه تجربه کند. با این کار، دیگر نیازی به ورود آمریکا در جنگی مستقیم با شوروی نبود و هزینه‌های این جنگ، اعم از تلفات نیروها، اعتراض‌های داخلی و هزینه‌های فراوان مالی از دوش دولت ایالات متحده برداشته می‌شد.

آمریکا توانست با بسیج کردن دولت‌های عربی حاشیه خلیج فارس، و در رأس آنها عربستان سعودی، و ترساندن آنها از گسترش کمونیسم، آنها

---

۱. کمیل الطویل، القاعده و اخواتها، ص۱۳-۱٤.

۲. سعود المولی، الجماعات الاسلامیة و العنف، ص٦٨١-٦٨٢.

را وارد این میدان کند. همچنین توانست از حیث تأمین هزینه‌های مالی جنگ و ارسال نیروهای داوطلب برای حضور در جنگ، بیشترین استفاده را از این کشورها ببرد. سازمان اطلاعات پاکستان، آی.اس.آی.، نیز سهم عمده‌ای را در سازماندهی و فرستادن این نیروها و تجهیزات به خاک افغانستان داشت؛ تا جایی که شهر مرزی پیشاور پاکستان به دانشگاهی برای جهادگران سلفی تبدیل شده بود، که با تفکرات و دیدگاه‌های مختلف در این شهر گرد هم آمده بودند و دو اصل جهاد و بنیادگرایی اسلامی عامل وحدت آنها شده بود.[1]

در این جنگ، جوان‌های داوطلبی که از کشورهای مختلف مانند مصر، عربستان، تونس، لیبی، فلسطین، سودان و سایر کشورهای اسلامی برای آموزش و اعزام به افغانستان وارد پاکستان می‌شدند، نیاز به سازماندهی داشتند. سازماندهی آنها در اردوگاه‌هایی نظامی در نزدیکی مرز افغانستان صورت می‌گرفت.

عبدالله عزام فلسطینی، از رهبران جهادی فعال در این عرصه بود، که پیش از ورود بن‌لادن به میدان جنگ در افغانستان، با تأسیس دفتر مکتب‌الخدمة به سازماندهی نیروهای مجاهد، اعم از نیروهای افغان و عرب، می‌پرداخت. وی با سفر به کشورهای مختلف و نوشتن کتاب‌هایی با موضوع جهاد و شعار احیای قاعده جهاد برای آزادسازی کشورهای اسلامی اشغال‌شده به دست کفار، نیروهای بسیاری را جذب پادگان‌های نظامی در پاکستان کرد و خود نیز با تأسیس مکتب‌الخدمة و اردوگاه‌های نظامی، مانند اردوگاه صدی، به پشتیبانی و آموزش آنها پرداخت.[2]

۱. همان، ص۶۸۵.

۲. همان، ص۶۸۶؛ جمعی از نویسندگان، الحرکات الاسلامیة فی الوطن العربی، ج۲، ص۱۳۱۰-۱۳۱۱.

ورود جهادگران سلفی به جنگ در افغانستان، به رهبری عبدالله عـزام، ظهور پدیده افغان‌العرب را رقم زد. عبدالله عـزام بـا کمک‌هـای مـالی و پشـتیبانی‌هایی کـه از کشـورهای اسـلامی و سـرمایه‌داران مسـلمان در کشورهای دیگر جمع‌آوری می‌کـرد در مکتـب‌الخدمـة بـه سـازمان‌دهی افغان‌العرب و نیروهای مجاهـد در افغانسـتان می‌پرداخـت. همـین امـر سبب آشنایی و همکاری میلیونر سعودی، یعنی بن‌لادن، با عبدالله عـزام شد؛ چراکه بن‌لادن یکی از مهم‌ترین سرمایه‌داران عرب بود کـه بیشـترین کمک‌ها را به جهاد در افغانستان می‌کرد.

تا آغاز ١٩٨٦، عبدالله عزام همچون مرشدی امین برای بن‌لادن تلقـی می‌شد و رابطه آنها خوب بود. از زمانی که وی با ورود به افغانستان، عملاً وارد میدان نبرد شد، اختلاف نظر میان او و عبدالله عزام بروز کرد و راهش از عزام جدا شد. یکی از موارد اختلاف بین آنها این بود که عزام معتقد بود مجاهدان عرب باید در میان افغان‌ها باشند، چراکه ما برای حمایت از آنها آمده‌ایم و این برای همبستگی میان آنها نیز بهتر است. اما بن‌لادن در پـی ایجاد نیروهای مستقل عرب بود، که جدای از افغان‌ها فعالیت کنند.[1]

عبدالله عزام، بـرخلاف ایمـن الظـواهری و جهادی‌هـای مصـری کـه اطراف بن‌لادن را فرا گرفتـه بودنـد، اعتقـادی بـه مبـارزه مسـلحانه علیـه حاکمان مسلمان نداشت و به شدت با این امر مخالف بود. وی، استفاده از سلاح را فقط برای مبارزه با کفار و متجاوزان به مرزهای اسلام مشـروع می‌دانست؛ از این‌رو، نزاع‌هایی میان وی و ایمن الظواهری شکل گرفت. عزام، همچنین اعتقادی به مبارزه جهانی علیه غرب نداشت و بنا به گفتـه دکتر فضـل، رهبـر سـازمان جهـاد مصـر و یکـی از مهم‌تـرین مشـاوران



١. پیتر ال. برگر، اسامه بن‌لادن، ص٩٧ و ١٠٠.

ظواهری، تشکیل سازمان القاعده با تفکر مبارزه جهانی علیـه غـرب، در واقع انحراف از تفکرات عبدالله عزام بود.[1]

## تأسیس القاعده

در اواخر سـال ۱۹۸۵ و اوایـل ۱۹۸٦، اسـامه بـن لادن، شخصـاً وارد عرصه جهاد در افغانستان شد. وی که از ابتدای جنـگ در افغانسـتان تـا این تاریخ فقط برای رساندن کمک‌های مالی به پاکستان سفر کـرده بـود، این بار با تأسیس اردوگاهی نظامی عملاً وارد عرصه جهاد شد و به همـراه اطرافیانش، که غالباً جهادی‌های مصری بودنـد، در کنـار عبداللـه عـزّام شروع به فعالیت کرد[2] اما در ادامه مسیر میان عبداللـه عـزام و بـن‌لادن و همراهانش اختلاف‌هایی[3] بروز کرد که به جدایی این دو انجامید. سـپس بن‌لادن با تأسیس بیت‌الانصار در پیشاور پاکستان، از مکتب‌الخدمة جدا شد و مرکزی ویژه برای جهادی‌های عرب تأسیس کرد.[4]

او در میانه سال‌های ۱۹۸٦ و ۱۹۸۷، نزدیک پادگان نیروهای شـوروی در شرق افغانستان، پادگانی برای جنگجویان عـرب تشـکیل داد، کـه در دهکده جاجی در ده مـایلی مـرز پاکسـتان قـرار داشـت و بـه المأسـده، کمین‌گاه شیران، معروف بود. بن‌لادن، درگیری با نیروهای شـوروی را در بهار ۱۹۸۷ از همین پایگاه آغاز کرد و به همراه نیروهـایش پیروزی‌هـای بزرگی در این پایگاه نظامی رقم زد.[5]

---

۱. فواز جرجس، القاعده: الصعود و الافول، ص۵۳-۵۴.
۲. سعود المولی، الجماعات الاسلامیة و العنف، ص٦۸۷.
۳. برای آگاهی از این اختلافات، نک.: جمعی از نویسندگان، الحرکات الاسلامیة فی الـوطن العربی، ج۲، ص۱۳۱۱.
٤. کمیل الطویل، القاعده و اخواتها، ص۲۱.
۵. پیتر ال. برگ، اسامه بن‌لادن، ص۹۹-۱۰۰.

به عقیده کمیل الطویل، در کتاب القاعده و اخواتها، تشکیلات القاعده در ۱۹۸۸ و پس از پیروزی افغان‌العرب‌ها بر نیروهای شوروی، به دست بن‌لادن و همراهان مصری‌اش تأسیس شد.[۱] در مقابل، اغلب کارشناسان معتقدند سازمان القاعده ده سال بعد، یعنی در ۱۹۹۸، تأسیس شده است. اما واقعیت این است که در ۱۹۸۸، القاعده نه به عنوان سازمان بین‌المللی جهاد، بلکه صرفاً در قالب تشکیلاتی ایجاد شد تا به ساماندهی اوضاع مجاهدان موجود در افغانستان و پاکستان بپردازد و با ثبت مشخصات، سال ورود، خروج و ... به امور مرتبط با آنها رسیدگی کند. در واقع، این تشکیلات به عنوان مرکزی برای رجوع خانواده‌های مجاهدان و پیگیری امور آنها تأسیس شد.[۲] اما همین تشکیلات با گذشت زمان توسعه یافت و پس از ده سال به جبهه‌ای بین‌المللی مبدل شد، که در ادامه، نحوه توسعه این تشکیلات و تبدیل آن به سازمانی بین‌المللی بیان شده است.

درباره وجه تسمیه «سازمان القاعده» نیز برخی کارشناسان مانند پیتر ال. برگر معتقدند این نام از سخنان و مقاله‌های عبدالله عزام اخذ شده است. در شماره ٤١ مجله جهاد،[۳] در آوریل ۱۹۸۸ مقاله‌ای از عبدالله عزام به نام «القاعدة الصلبة» منتشر شد که وی در این مقاله نوشته بود: «پیشرفت هر اصلی مستلزم پیش‌گامی است و نهادینه کردن راه آن در درون جامعه، تکالیف سنگین و فداکاری‌های گوناگونی می‌طلبد. این

---

۱. کمیل الطویل، القاعده و اخواتها، ص۳۰-۳۱.

۲. عبدالباری عطوان، القاعده التنظیم السری، ص۶۱.

۳. مجله الجهاد از طرح‌های مهم دفتر خدمات عزام و بن‌لادن بود که در پایان ۱۹۸۴ انتشار آن آغاز شد. این مجله عربی ماهنامه بود و در سراسر جهان اسلام و برخی کشورهای غربی، مانند آمریکا، توزیع می‌شد. مجله الجهاد اخبار جنگ افغانستان را منتشر می‌کرد و در پی توحید مساعی در جهت کمک به جهاد افغان بود؛ پیتر ال. برگر، اسامه بن‌لادن، ص۷۹.

پیش‌گامی برای رسیدن به جامعه مطلوب، پایگاه محکم (القاعدة الصلبة) را می‌طلبد». چهار ماه پس از آنکه عزام، درباره ضرورت پایگاه محکم برای ایجاد یک جامعه کامل اسلامی مطلب نوشت، بن‌لادن، القاعده را تأسیس کرد، اما با اهدافی متفاوت با تفکرات عزام.[1]

پیش از پرداختن به فضای پس از تأسیس القاعده به دست بن‌لادن، ضروری است اطلاعاتی اجمالی درباره مؤسس این سازمان و نخستین سرکرده آن ارائه شود.

## زندگی‌نامه بن‌لادن

اسامة بن محمد بن عوض بن‌لادن، در دهم مارس ۱۹۵۷، در شهر ریاض عربستان و در خانواده‌ای ثروتمند به دنیا آمد. مادرش سوری و پدرش از منطقه حضرموت یمن، به عربستان کوچ کرده بودند. اسامه، که وهابیت را مذهب و مرام خویش انتخاب کرده بود، در زمینه علمی، مدرک کارشناسی اقتصاد را از دانشگاه ملک عبدالعزیز در جده، گرفت تا مدیریت شرکت تجاری پدرش را بر عهده بگیرد.[2]

فضایی که نوجوانی و جوانی اسامه در آن سپری شد، تأثیر بسزایی در شکل‌دادن به روحیه و افکار او داشت. وی، هنگامی به سن بلوغ رسید که پس از شکست اعراب در جنگ ۱۹٦۷ در نبرد با اسرائیل، جریان الصحوه (بیداری) در جهان اسلام به راه افتاده بود. این شکست تحقیرآمیز یک سال پس از اعدام سید قطب رخ داد. شهادت سید قطب و نوشته‌هایش نیز در شکل‌گیری بیداری اسلامی در آن مرحله بی‌تأثیر نبود.

۱. پیتر ال. برگر، اسامه بن لادن، ص۱۲۸.
۲. عبدالرحمن مظهر الهلوش، الشیخ و الطبیب، ص۲۵-۲۶.

چهار رویداد تکان‌دهنده در پی این مرحله از بیداری اسلامی، آن را به اوج خود رساند و تأثیری شگرف بر بن‌لادن و اعضای آینده القاعده (سلفیان جهادی) بر جای گذاشت. این رویدادها عبارت بودند از: ۱. سرنگونی شاه ایران و پیروزی شیعیان ایران با شعارهایی اسلامی بر دیکتاتور دست‌نشانده غرب در ایران، آن هم به رهبری یک روحانی، یعنی امام خمینی؛ ۲. سیطره مبارزان سعودی بر مسجدالحرام در قضیه جهیمان و ادعای مهدویت از سوی آنها؛ ۳. توافق تاریخی مصر با اسرائیل در قالب پیمان کمپ‌دیوید و تهاجم شوروی به افغانستان. این موقعیت تاریخی و تعیین‌کننده توانست از بن‌لادن بیست‌ودوساله، مسلمانی جهادی خلق کند.[۱]

روحیات ضد صهیونیستی پدر بن‌لادن نیز در این میان بی‌تأثیر نبود. زیرا بن‌لادن، ده‌ساله بود که جنگ میان اسرائیل و شش کشور عربی درگرفت و به شکست مفتضحانه اعراب انجامید. اسامه می‌گوید پدرش، که شرکت ساختمان‌سازی داشت، تمام مهندسان شرکت را فرا خواند و از آنها پرسید چه تعداد بولدوزر می‌توانید فراهم کنید؟ آنها بولدوزرها را شمردند و گفتند بیش از دویست و پنجاه بولدوزر. محمد بن لادن از مهندسان پرسید می‌توانید این بولدوزرها را به ۲۵۰ تانک تبدیل کنید، یکی از مهندسان پرسید برای چه؛ او گفت می‌خواهم این تانک‌ها را علیه یهودی‌هایی به کار گیرم که سرزمین ما را اشغال کرده‌اند.[۲]

اسامه بن‌لادن، فرزند همان پدر بود که می‌خواست بولدوزرهای شرکتش را برای مبارزه با صهیونیست‌ها تبدیل به تانک کند، لذا تمام ثروت و تجهیزاتی را که از پدر به ارث برده بود به کار گرفت تا به کمک

۱. پیتر ال. برگر، اسامه بن لادن، ص۴۳-۴۴.
۲. همان، ص۵۱.

مجاهدان مسلمان در افغانستان بشتابد. اما ورود بن‌لادن به عرصه جهاد در افغانستان، به آشنایی وی با سلفیان جهادی مصر و تأسیس سازمان القاعده انجامید و مسیر زندگی‌اش را به کلی تغییر داد.

### گاه‌شمار زندگی بن‌لادن

۱۹۵۷: تولد در شهر ریاض عربستان؛

۱۹٦٧: کشته شدن محمد بن‌لادن، پدر اسامه در سانحه‌ای هوایی؛

۱۹٦٨: ورود به مدرسه الثغر در جده؛

۱۹۷٤: ازدواج با نخستین همسر خود، نجوا غانم؛

۱۹۷٦: ورود به دانشگاه ملک عبدالعزیز در جده؛

۱۹۸۰: نخستین سفر به پاکستان پس از حمله شوروی به افغانستان؛

۱۹۸٤: کمک به تأسیس دفتر خدمات؛ نخستین سفر به افغانستان؛

۱۹۸٦: تأسیس نخستین پایگاه خود در جاجی، واقع در شرق افغانستان؛

۱۹۸۷: شرکت در جنگ جاجی و شهرت یافتن به عنوان جنگجو؛

۲۹ مه ۱۹۸۸: کشته شدن سالم بن لادن، بزرگ‌ترین برادر وی، در سانحه‌ای هوایی؛

اوت ۱۹۸۸: تأسیس القاعده؛

فوریه ۱۹۸۹: نیروهای شوروی، افغانستان را ترک کردند؛

نوامبر ۱۹۸۹: ترک پاکستان و بازگشت به عربستان؛

۲ اوت ۱۹۹۰: حمله عراق به کویت؛

اوایل ۱۹۹۱: بازگشت بن‌لادن به پیشاور در پاکستان؛

اوایل ۱۹۹۲: سفر به خارطوم، پایتخت سودان؛

آوریل ۱۹۹٤: طرد شدن از سوی خانواده و از دست دادن تابعیت سعودی؛

نیمه مه ۱۹۹٦: برای ترک سودان تحت فشار قرار گرفت و به افغانستان بازگشت؛

۲۳ اوت ۱۹۹٦: برای جنگ با ایالات متحده آمریکا فتوا داد؛

نیمه ۱۹۹٦: خالد شیخ محمد، طراح یازده سپتامبر را جذب تشکیلات کرد؛

۱۰ مه ۱۹۹۷: نخستین مصاحبه او را سی.ان.ان. پخش کرد؛

۲۲ فوریه ۱۹۹۸: جبهه جهانی جهاد اسلامی علیه یهود و صلیبیان تشکیل شد؛

۷ اوت ۱۹۹۸: بمب‌گذاری در پایگاه‌های آمریکا در کنیا و تانزانیا؛

سپتامبر ۱۹۹۸: ملاعمر، تقاضای سعودی‌ها مبنی بر استرداد بن‌لادن را رد کرد؛

۱۲ اکتبر ۲۰۰۰: حمله به کشتی کول آمریکایی؛

۱۱سپتامبر ۲۰۰۱: حمله به برج‌های دوقلوی تجارت جهانی؛

۷ اکتبر ۲۰۰۱: نوار ویدیویی بن‌لادن پس از یازده سپتامبر روی آنتن می‌رود و نبرد آمریکا علیه طالبان آغاز می‌شود؛

۲۰۰۱-۲۰۱۱: ده سال به صورت مخفی در کوه‌های تورابورای افغانستان و منطقه مسکونی ابوت‌آباد، القاعده را رهبری می‌کرد.

۱مه ۲۰۱۱: به دست نیروهای آمریکایی در پاکستان کشته شد.

## تحولات تاریخی القاعده

چندی پس از شکست شوروی در ۱۹۸۸، عبدالله عزام، که اطرافیان

بن‌لادن با او دشمنی داشتند، در ۱۹۸۹ به وسیله آمریکایی‌ها در خودرویی بمب‌گذاری‌شده ترور شد.[۱] در پی ترور وی، جبهه مجاهدان افغان‌العرب دچار از هم‌گسیختگی و پراکندگی شد. برخی به دلیل وجود اختلاف‌ها و نزاع‌های میان ایمن الظواهری و عبدالله عزام، ظواهری را متهم به ترور عزام کرده‌اند، اما برخی دیگر معتقدند پیش از ترور عبدالله عزام، پیام اخطاری از جانب سازمان اطلاعات پاکستان به عبدالله عزام و بن‌لادن ارسال شد، با این مضمون که سازمان اطلاعاتی آمریکا (سی.آی.ای.) در پی ترور آنهاست و دو هفته پس از این پیام، واقعه ترور عبدالله عزام رخ داد.[۲]

افغان‌العرب‌ها یا عرب‌افغان‌ها، پس از اخراج نیروهای شوروی از افغانستان، از اینکه موجبات شکست ابرقدرتی بزرگ را فراهم کرده بودند، اعتماد به نفس فراوانی به دست آوردند و دیدگاهی جهانی را برای خود ترسیم کردند. از طرفی، به هنگام بازگشت این مبارزان به کشورهایشان، به جای اینکه به عنوان قهرمان از آنها استقبال شود، مبارزانی متعصب، که می‌توانند تهدیدی سیاسی برای رژیم‌هایشان باشند، تلقی، و منزوی شدند. علاوه بر این، برخی عوامل زمینه رشد و گسترش جنبش‌های جهادی و مقدمات جهانی شدن این جنبش‌ها را فراهم آورد، از جمله: ۱. جنگ خلیج فارس و پیامدهای ورود نیروهای آمریکایی به عربستان سعودی؛ ۲. سرکوب جنبش‌های اسلامی به دست رژیم‌های سیاسی؛ ۳. نبردهای مسلحانه در مصر و الجزایر و جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته در آسیای مرکزی و قفقاز، کشمیر،

۱. عبدالرحمن مظهر الهلوش، الشیخ و الطبیب: اسامه بن‌لادن و ایمن الظواهری، ص۲۹.
۲. عبدالباری عطوان، القاعده: التنظیم السری، ص۶۲.

فیلیپین و بوسنی؛ ٤. فراهم شدن مکان امنی در افغانستان تحت سیطره طالبان.[1]

### تجاوز عراق به کویت و ورود کفار به جزیرةالعرب

بن‌لادن، پس از پیروزی بر شوروی، به زادگاهش عربستان سعودی بازگشت. در همان سال اولِ بازگشتِ وی (۱۹۸۹)، در اثر هجوم کشور عراق به کویت، عربستان سعودی برای جلوگیری از زیاده‌خواهی‌های عراق و عقب راندنش از کویت، دست به دامان ایالات متحده شد. نیروهای آمریکایی با تأسیس پادگان‌هایی نظامی در عربستان سعودی، برای مبارزه با نیروهای صدام در کویت، وارد عربستان شدند، که این مسئله بنا به اذعان بن‌لادن و به نقل از عبدالباری عطوان، که با وی مصاحبه کرده بود، صدمه سختی به بن‌لادن زد؛ چراکه به گفته بن‌لادن، برای وی سخت بود که باور کند آل‌سعود به ورود و گسترش نیروهای کافر غربی در سرزمین عربستان خوش‌آمد بگوید.[2]

بن‌لادن با ارسال نامه‌های متعدد به حکام سعودی، از آنها خواست به جای پناه بردن به کفار و راه دادن آنها در کشور اسلامی، از نیروهای جهادی مسلمان برای مبارزه با تجاوز عراق استفاده کنند.[3] وی در ۱۹۹۰، با ارسال نامه‌ای به نایف بن عبدالعزیز، وزیرکشور وقت عربستان، به وی پیشنهاد داد تا برای آزادسازی کویت از دست عراق، به مجاهدان مسلمان و افغان‌العرب‌ها متوسل شود. او ادعا کرد که می‌تواند صد هزار نفر نیروی مسلح را در این زمینه جمع و سازماندهی کند. اما نه تنها حکام سعودی

---

۱. علی عبداللهخانی، کتاب امنیت بین‌الملل، ص۱۸۲-۱۸۳؛ مهدی عباس‌زاده فتح‌آبادی، «بنیادگرایی اسلامی و خشونت»، فصلنامه سیاست، ش۴، ص۱۲۳-۱۲۴.

۲. عبدالباری عطوان، القاعده التنظیم السری، ص۶۲-۶۳.

۳. گروهی از نویسندگان، الحرکات الاسلامیة فی الوطن العربی، ج۲، ص۱۳۱۶.

توجهی به این نامه‌ها نکردند، بلکه مضامین این نامه‌ها، بن‌لادن را در چشم آنها به فردی خطرناک و ضد نظام سعودی مبدل کرد؛ به این معنا که ممکن است در آینده خطرات فراوانی را برای پادشاهی عربستان بیافرینند.[۱] از این‌رو، حکومت سعودی با مصادره گذرنامه بن‌لادن، وی را ممنوع‌الخروج کرد و با فشار بر او، تحرکاتش را زیر نظر قرار داد. اما وی با کمک یکی از دوستانش، که متصل به خاندان حاکم بود، توانست به بهانه رسیدگی به برخی از کارهای به جا مانده در پاکستان، فقط برای سفر به این کشور اجازه خروج بگیرد و به آنجا سفر کند.[۲]

## سفر به سودان

وی زمانی که به پاکستان آمد، با صحنه نزاع میان گروه‌های جهادی مواجه شد. او از عرب‌ها خواست که خود را درگیر این نزاع‌ها نکنند و خود نیز با میانجی‌گری بین گروه‌های افغانی کوشید به این نزاع‌ها پایان دهد. اما تلاش‌های او بی‌نتیجه ماند.[۳]

سرانجام پس از مدتی کوتاه و با کودتای نظامی ۱۹۸۹، که از طریق آن حزب ملی اسلامی نجات، در سودان به قدرت رسید، بن‌لادن به این نتیجه رسید که کشور سودان بهترین مکان برای رشد تشکیلات وی و همراهان مصری‌اش محسوب می‌شود؛ چراکه می‌توانست در این کشور آزادانه به فعالیت‌های خویش و سازماندهی نیروهایش بپردازد.[٤]

اسامه در میان حلقه همراهانش در دسامبر ۱۹۹۱ عازم سودان شد. وی توانست در سودان با استفاده از ثروت خود، برخی پروژه‌های عمرانی

۱. عبدالباری عطوان، القاعده التنظیم السری، ص۶۲-۶۳.
۲. همان، ص۶۴؛ گروهی از نویسندگان، الحرکات الاسلامیة فی الوطن العربی، ص۱۳۱۶.
۳. عبدالباری عطوان، القاعده: التنظیم السری، ص۶۴.
٤. همان.

و کشاورزی را صورت دهد؛ از جمله، ساخت فرودگاه بور سودان و بزرگراه ٤٠٠ کلیومتری میان بور سودان و خارطوم، پایتخت سودان. همچنین، زراعت هزاران هکتار گندم و گیاهان دیگر؛ که در انجام دادن این پروژه‌ها از افغان‌العرب‌هایی که به او پیوسته بودند و اغلب از جهادی‌های مصری بودند، بهره جست. اما این تنها زاویه فعالیت‌های وی در سودان نبود، بلکه در طول اقامتش در سودان تشکیلات خود را وسعت بخشید و در این دوره با مصاحبه‌ها و بیانیه‌های مطبوعاتی‌اش همواره مسلمان‌ها را به انقلابی اسلامی فرا می‌خواند.[۱]

سازمان القاعده در ۱۹۹۲، نظامیان آمریکایی را، که به عنوان مسافر در هتل «گلد مور» در شهر عدن یمن اقامت گزیده بودند، هدف قرار داد که به کشته شدن سه نظامی آمریکایی و مجروحیت پنج تن از آنها انجامید. در ۱۹۹۳ نیز در درگیری‌های مگادیشو با حمله به نظامیان آمریکا، دو هلی‌کوپتر آنها را سرنگون کرد.[۲] در ۱۹۹۵ نیز انفجارهایی که در عربستان سعودی به دست عناصر این سازمان ترتیب داده شد، به کشته شدن پنج تن انجامید، که سه تن از آنها کارشناسان نظامی آمریکایی بودند.[۳] همچنین در ۱۹۹٦، در عملیاتی که به وسیله کامیونی بمب‌گذاری‌شده در عربستان صورت گرفت، ۱۹ آمریکایی کشته و ٤٠٠ نفر مجروح شدند.

دشمنی بن‌لادن با آمریکا و نارضایتی وی از حضور نیروهای غربی در خاک سعودی به جایی رسید که وی در نامه‌ای خطاب به علمای

۱. همان، ص۶۴-۶۵.
۲. فیلم سینمایی آمریکایی سقوط شاهین سیاه (Black Hawk Down) بر اساس همین واقعه ساخته شده است.
۳. عبدالباری عطوان، القاعده التنظیم السری، ص۶۶-۶۸.

عربستان آنها را به مبارزه با آمریکا به عنوان دشمنی که به سرزمین اسلام تجاوز کرده، دعوت کرد. وی همچنین در ۱۹۹۵ با صدور بیانیه‌ای، پادشاه عربستان را مرتد خواند و از او خواست که منصب حکومت را رها کند. این اقدامات و مواضع وی باعث شد فشار دولت سعودی بر سودان، برای اخراج بن‌لادن و ساکت کردن وی بیشتر شود.[۱]

بن‌لادن نخستین بیانیه ضد آمریکایی خود را، در ۲۶ آگوست ۱۹۹۶ و با عنوان «جهاد علیه آمریکا که دو سرزمین مقدس را اشغال کرده است»، صادر کرد. او در این بیانیه به جهاد همه‌جانبه علیه آمریکا دعوت کرده بود. وی همچنین در این بیانیه، دولت عربستان سعودی را به دو دلیل فاقد مشروعیت می‌داند؛ اول اینکه، شریعت اسلامی را کنار گذاشته و دوم اینکه، به نیروهای کفار، یعنی صلیبی‌های آمریکایی، اجازه داده است کشور را اشغال کنند.[۲]

اقدامات بن‌لادن و عملیات‌های تروریستی القاعده در عربستان و حتی کشورهای غربی در سال‌های حضور وی در سودان (۱۹۹۱-۱۹۹۶)، فشارهای بین‌المللی را بر این کشور مضاعف کرد و موجبات نارضایتی برخی دولت‌های عربی را نیز فراهم آورد.[۳]

از این‌رو، از ۱۹۹٤، فشارهای حکومت سودان بر بن‌لادن آغاز شد تا جایی که وی چند بار در سودان مورد سوء قصد قرار گرفت و جان سالم به در برد. این اتفاقات و همچنین اشارات حکومت سودان، که ناتوانی

---

۱. فواز جرجس، القاعده: الصعود و الافول، ص۶۶-۶۷.
۲. مهدی بخشی شیخ احمد، «جهاد از ابن‌تیمیه تا بن‌لادن»، نشریه راهبرد، ش۳۹، ص۲۰۶.
۳. همان، ص۶۶-۶۷.

خویش را از تحمل ادامه اقامت وی در سودان ابراز داشتند، اسامه را بر آن داشت تا خاک سودان را ترک کند.[1]

## بازگشت دوباره به افغانستان

افغانستان بهترین و شاید تنها کشوری بود که می‌توانست پذیرای اسامه بن‌لادن و همراهانش باشد. از این‌رو وی ضمن تماس با دوستان قدیمی خود در افغانستان، مانند شیخ یونس خالص و جلال‌الدین حقانی، که نفوذ فراوانی در منطقه جلال‌آباد افغانستان داشتند، مقدمات ورود به افغانستان را مهیا کرد.[2]

وحید مژده، که در بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۱ در بخش‌های گوناگون وزارت خارجه افغانستان چندین سمت داشته، این‌گونه نوشته است:

> برخی اعضای حزب اسلامی [گروه افغان] به رهبری یونس خالص در ۱۹۹۶ به سودان رفتند و به بن‌لادن پیشنهاد کردند به افغانستان برود. دو هواپیما از افغانستان به شارجه رفت تا بن‌لادن را بیاورد. یک هواپیما به خارطوم رفت و برای یک توقف شبانه به شارجه بازگشت. بن‌لادن سوار این هواپیما بود. روز بعد سوار هواپیمای دیگری شد. یک هواپیما برای فریب، به طالبان رفت، اما هواپیمای حامل بن‌لادن به جلال‌آباد رفت که در آن هنگام در دست نیروهای حاجی‌قدیر بود و از بن‌لادن مانند مهمانی عالی‌قدر استقبال کرد. اما در ۲۶ ژوئنیه ۱۹۹۶ منطقه جلال‌آباد تحت سیطره طالبان قرار گرفت و بن‌لادن نیز با طالبان هم‌پیمان شد و تحت حمایت آنها جنگ مقدس خود با غرب را رسماً آغاز کرد.[3]



۱. همان، ص۶۷.
۲. کمیل الطویل، القاعده و اخواتها، ص۲۷۸.
۳. پیتر ال. برگر، اسامه بن لادن، ص۲۱۷-۲۲۰.

در ماه می ۱۹۹۶، زمانی که بن‌لادن به اتفاق هواداران مصری‌اش وارد افغانستان شد، هنوز درگیری میان گروه‌های مسلح افغان در این کشور ادامه داشت و هر گروهی منطقه نفوذ و قدرتی را در اختیار داشت. اما با گذشت چند ماه از حضور بن‌لادن در افغانستان، به ناگاه جنبش طالبان قدرت فزاینده‌ای یافت و توانست مناطق مختلف افغانستان را یکی پس از دیگری تحت تصاحب خویش درآورد و در سپتامبر ۱۹۹۶ وارد پایتخت افغانستان شود. اما این جنبش هنوز برای افغان‌العرب‌ها ناشناخته بود تا اینکه ابومصعب سوری، از رهبران جهادی موجود در افغانستان، با مطالعه و بررسی تفکرات و اقدامات طالبان، گرایش به این جنبش و مبارزه در کنار طالبان را مشروعیت بخشید و با نوشتن جزوه‌ای سی‌وپنج صفحه‌ای در این باره، طالبان را جنبشی مشروع و سلفی معرفی کرد.[۱]

با به قدرت رسیدن طالبان، ملاعمر، سرکرده این جنبش، هیئتی را برای دیدار با بن‌لادن به سوی وی فرستاد تا او را از حمایت جنبش طالبان از او مطمئن کند. این هیئت از بن‌لادن خواستند که دیدارها و مصاحبه‌هایش با خبرنگاران و هرگونه فعالیت رسانه‌ای را متوقف کند. علاوه بر این، بن‌لادن بنا به درخواست ملاعمر و برای حفظ جانش، در ۱۹۹۷ جلال‌آباد را ترک و به قندهار، محل تمرکز و پایگاه طالبان، عزیمت کرد.[۲]

## تأسیس جبهه اسلامی بین‌المللی برای مبارزه با یهود و صلیبیان؛ تغییر در تفکر سلفیان جهادی

دکتر ایمن الظواهری،[۳] شخص دوم در تشکیلات القاعده و سرکرده جهاد اسلامی مصر، در ژانویه ۱۹۹۸ پیش‌نویس یک بیانیه رسمی را

۱. همان، ص۲۷۹-۲۸۲.

۲. همان، ص۲۸۳-۲۸۴.

۳. ظواهری در خانواده‌ای اشرافی در ۱۹۵۱ در حومه قاهره و محله‌ای به نام معادی متولد شد. ←

نوشت که بر اساس آن تمام گروه‌های جهادی گردآمده در افغانستان زیر یک پرچم و به دور از درگیری‌های منطقه‌ای، جهادی بین‌المللی را علیه آمریکا آغاز می‌کردند. وی در این بیانیه بنا بر سه اتهام، آمریکا را دشمن قلمداد کرد: ۱. استمرار حضور نیروهای نظامی ایالات متحده در عربستان سعودی، با وجود گذشت هفت سال از جنگ خلیج فارس؛ ۲.اراده آمریکا بر ویران‌سازی عراق و کشتار مردم آن؛ و ۳. هدف اصلی آمریکا در منطقه، که مبتنی بر حمایت از اسرائیل و تضعیف سایر کشورهای منطقه است. وی تمام این موارد را جنگ علیه خدا و رسولش و مسلمان‌ها قلمداد کرده است. پس از این بیانیه، اعضای هم‌پیمان گروه‌های جهادی موجود در افغانستان، فتاوایی را بدین مضمون صادر کردند که کشتن آمریکایی‌ها و هم‌پیمان‌هایشان، چه نظامی باشند و چه شهروند معمولی، واجب عینی بر هر فرد مسلمانی است که در هر کشوری این فرصت برایش فراهم شود. متن این فتوا را، که ائتلافی با نام «الجبهة الاسلامية العالمية للجهاد ضد اليهود و الصليبيين» صادر کرده بود، در ۲۳ فوریه ۱۹۹۸ روزنامه القدس العربی در لندن چاپ و منتشر کرد. این فتوا را کسانی همچون بن‌لادن، ایمن الظواهری (با عنوان رهبر جماعت جهاد)، رفاعی طه (با عنوان رهبر جماعت اسلامی) و رهبران معارض پاکستانی(شیخ میر حمزه، دبیر کل جمعیت علما، فضل

---

← وی نسبت به هم‌سن و سالانش شخصیتی متفاوت داشت و هرگاه از مطالعه خسته می‌شد به جای بازی با هم‌سن و سالانش ترجیح می‌داد کتاب‌هایی در خصوص مذهب و فقه بخواند. وی در ۱۹٦۸-۱۹٦۹ در رشته پزشکی در دانشکده پزشکی دانشگاه قاهره پذیرفته شد و در ۱۹۷٤ با نمره عالی فارغ‌التحصیل شد. سپس مدرک لیسانس در جراحی را از دانشگاه قاهره در ۱۹۷۸ گرفت و دکترای جراحی را هنگامی که در پیشاور زندگی می‌کرد از دانشگاه پاکستان گرفت؛ نک.: منتصر الزیات، راه به سوی القاعده: مردِ دستِ راست بن‌لادن، ص۴۰-۴۱.

الرحمان، رهبر جنبش انصار، و شیخ عبدالسلام محمدخان، رهبر جنبش جهاد بنگلادش) امضا کرده بودند.[1]

امضاکنندگان این بیانیه فتوایی، کشتن آمریکایی‌ها و هم‌پیمان‌های آمریکا، اعم از شهروند معمولی و نیروهای نظامی را واجب عینی دانستند و تأکید کردند که بر هر فرد مسلمانی واجب است در هر کشور و منطقه‌ای از بلاد اسلامی که زندگی می‌کند، در صورت توان به این واجب عینی عمل کند تا مسجدالاقصی و مسجدالحرام از قبضه کفار خارج شود و نظامیان آنها بلاد اسلامی را با ذلت و سرشکستگی ترک کنند.[2]

این ائتلاف در واقع اعلام تأسیس سازمان القاعده بود که در سطحی گسترده و بین‌المللی و با هدف مبارزه با غرب و دفاع از اسلام رسماً فعالیت آشکار خویش را آغاز کرد.

### اقدامات القاعده

مهم‌ترین اقدامات سازمان القاعده پس از تأسیس جبهه جهانی جهاد، عبارتند از:

ـ آگوست ۱۹۹۸: حمله به سفارت‌های آمریکا در کنیا و تانزانیا و بر جای گذاشتن ۲۲٤ کشته.

ـ ۱۹۹۸: حمله به سفارت آمریکا در نایروبی و دارالسلام با ۳۰۰ نفر کشته، که اغلبشان از ساکنان محلی بودند.

ـ اکتبر ۲۰۰۰: حمله به ناوشکن آمریکایی یو.اس.اس‌کول در عدن یمن که ۱۷ نفر کشته و ۳۸ زخمی از تفنگداران دریایی آمریکا را قربانی خود قرار داد.

---

۱. لورانس رایت، البروج المشیدة، ص۳۱۱.

۲. عبدالرحیم علی، تنظیم القاعده عشرون عاماً... والغزو مستمر، ص۸۵.

ـ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱: عملیاتی که در قلب آمریکا انجام گرفت. در این عملیات که نقطه اوج اقدامات سازمان القاعده محسوب می‌شود، با هدف قرار گرفتن برج‌های دوقلوی تجارت جهانی بیش از ۳۰۰۰ کشته در پی داشت.

ـ آوریل ۲۰۰۲: حمله به یک کنیسه یهودی در جزیره جربه تونس با ۲۱ کشته.

ـ اکتبر ۲۰۰۲: حمله به یک کلوپ شبانه در بالی اندونزی و بر جای گذاشتن ۲۰۲ کشته و ۳۰۰ نفر زخمی.

ـ می ۲۰۰۳: سلسله انفجاراتی که منافع آمریکا را در دار بیضا در کشور مغرب هدف قرار داده بود و بیش از ۳۰ کشته بر جای گذاشت.

ـ نوامبر ۲۰۰۳: حمله به دو کنیسه یهودی در استانبول ترکیه و کشتن ۲۷ تن و مجروح کردن ۳۰۰ نفر.

ـ مارس ۲۰۰٤: هدف قرار دادن متروهای شهر مادرید، پایتخت اسپانیا، که در پی آن ۱۹۱ نفر کشته و ۱۵۰۰ نفر زخمی شدند و ... .[۱]

## آرا و افکار القاعده

از جنبش‌های سلفی مسلحانه و تروریستی در عصر حاضر، با عناوین مختلفی یاد می‌شود که حاکی از منشأ فکری این پدیده‌هاست. برخی این جنبش‌ها را برآمده از بنیادگرایی اسلامی می‌دانند، از نگاه عده‌ای، این جنبش‌ها نتیجه اسلام سیاسی یا جزئی از پیکره این اندیشه هستند و کارشناسان دیگری نیز منشأ این جنبش‌ها را در سلفیت و جهاد دانسته، آنها را سلفیان جهادی می‌نامند.

۱. گزارش‌های سایت الجزیره (http://www.aljazeera.net) و ویکی پدیا (http://www.wikipedia.com).

مهم‌ترین کتاب‌هایی که نظریه‌پردازان سلفی ـ جهادی نوشته‌اند و حاوی اصول فکری این جریان است عبارتند از: معالم في الطريق و فی ظلال القرآن، دو اثر مهم سید قطب، المصطلحات الاربعة فی القرآن نوشته ابوالاعلی مودودی، رساله الایمان اثر صالح سریه، الفریضة الغائبة، کتاب معروف محمد عبدالسلام فرج، الجهاد و الاجتهاد نوشته ابوقتادة فلسطینی، ملة الابراهیم اثر ابومحمد مقدسی، فرسان تحت راية النبي و حصاد المر دو اثر از ایمن الظواهری.[1]

به عقیده کریستوفر هانزل، به طور کلی سه دسته از اندیشه‌ها در به وجود آمدن القاعده دخیل بوده‌اند؛ دسته اول، شاخه‌ای از مذهب وهابیت است، که از طریق شخص بن‌لادن به سازمان القاعده رسیده است و هانزل آن را سلفی ـ وهابی‌های انقلابی (نووهابیسم) می‌نامد؛ دسته دوم، اندیشه‌های مودودی است که از یک طرف بر روی سید قطب تأثیر گذاشته است و از جانب دیگر به طور مستقیم و از طریق مدارس اسلامی پاکستان بر روی مجاهدان افغانی و برخی اعضای القاعده تأثیر داشت. در واقع تأثیر اندیشه حکومت اسلامی مودودی بر القاعده تأثیری غیرمستقیم بوده که به واسطه سید قطب صورت گرفته است؛ دسته سوم نیز اندیشه‌های سید قطب است که از طریق ایمن الظواهری به القاعده رسیده است.[2]

اما شخصی که بیش و پیش از سایرین در شکل‌گیری اندیشه‌های جنبش‌های سلفی ـ جهادی تأثیر داشته، تقی‌الدین احمد بن تیمیه، عالم

١. نک.: مروان شحادة، تحولات الخطاب السلفی، ص٧١.

٢. عبدالوهاب فراتی و مهدی بخشی شیخ احمد، «اسلام سیاسی و القاعده»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ش٢، ص٤.

حنبلی حدیث‌گرای قرن هفتم و هشتم هـ‍ ق. است.[1] وی در روزگاری می‌زیست که مغول‌ها بخش اعظم کشورهای اسلامی را به تصرف خویش در آورده بودند و برخی از علما به دلیل اسلام آوردن پادشاه مغول، جهاد علیه آنها را جایز نمی‌دانستند. اما ابن‌تیمیه برخلاف آنها، مغول‌ها را کافر می‌دانست. وی معتقد بود برخی قوانین مغول وارد شریعت اسلام شده است، پس جهاد علیه مغول‌ها مشروعیت دارد.[2]

پس از ابن‌تیمیه، بیشترین تأثیر بر سلفیان جهادی از آنِ سید قطب است. گستره تأثیر افکار سید قطب تا حدی است که بن‌لادن و الظواهری بارها اذعان کرده‌اند که وارثان تفکر سید قطب بوده‌اند و در مدرسه جهاد او تعلیم یافته‌اند. تنها نقطه افتراق میان تفکر سید قطب و اقدامات القاعده در این مطلب خلاصه می‌شود که بنا به شهادت دوستان و شاگردان نزدیک سید قطب، وی هیچ‌گاه به جهاد، به معنای قتل و خشونت دعوت نکرد، بلکه تمام حرف او عبور از جاهلیت و رسیدن به حاکمیت بود که در سرنگونی حکام کشورهای اسلامی و جایگزین کردن حکومت قرآنی تبلور می‌یافت. اما این رهبران القاعده بودند که با اولویت‌بخشی به دشمن دور، باب جهاد جهانی علیه غرب را گشودند.[3]

اصول فکری القاعده و اغلب سلفیان جهادی در عناوین کلی ذیل خلاصه می‌شود:

### ۱. توحید

القاعده از دو منظر به مقوله توحید نگریسته است؛ نخست از منظر توحید عبادی (توحید الوهیت و ربوبیت و توحید اسما و صفات)، که از

۱. همان، ص۶، به نقل از الگار.

۲. همان، به نقل از هانزل.

۳. فواز جرجس، القاعده: الصعود و الافول، ص۴۳-۴۵.

تعالیم ابن‌تیمیه و سیره وهابیت به دست آورده بود، و دوم از منظر توحید سیاسی، که به حاکمیت الاهی و عبور از جاهلیت به حاکمیت الاهی می‌پرداخت و از تفکرات سید قطب نشئت گرفته بود. این منظر، بنا بر آیه ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ﴾، هر حکومتی غیر از حکومت الاهی را جاهلیت قلمداد می‌کرد و راه عبور از جاهلیت و رسیدن به توحید در حاکمیت را جهاد می‌دانست. از این‌رو، برخی از این گروه‌ها نام التوحید و الجهاد را برای خود انتخاب می‌کردند.[1]

توحید سیاسی (حاکمیت): بر اساس این دیدگاه، سید قطب با تمسک به آیه ٤٤ سوره مائده[2] و آیاتی با این مضمون،[3] هر جامعه‌ای را که قوانینش بر اساس کتاب خدا و شریعت اسلامی نباشد، جامعه کفر و جاهلیت می‌داند.[4] وی همچنین با تمسک به آیه ٥٠ سوره مائده[5] در کتاب فی ظلال القرآن، منظور از جاهلیت در این آیه شریفه را حکومت انسان بر انسان می‌داند، که بر اساس آن، گروهی بنده دیگران می‌شوند و الوهیت خداوند را انکار کرده، آن را به انسان واگذار می‌کنند.[6]

سید قطب در معالم فی الطریق، نگاه اسلام به جوامع بشری را این‌گونه بیان می‌کند:

> از نظر اسلام، فقط دو نوع جامعه وجود دارد: جامعه اسلامی و جامعه جاهلی. جامعه اسلامی، جامعه‌ای است که اسلام در آن

---

۱. مروان شحادة، تحولات الخطاب السلفی، ص۷۲-۷۴.
۲. ﴿وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾.
۳. آیه ۱۵ سوره شوری و آیه ۵۰ سوره ذاریات؛ نک.: عبدالوهاب فراتی و مهدی بخشی شیخ احمد، «اسلام سیاسی و القاعده»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ص۱۶.
٤. به نقل از: سید قطب، معالم فی الطریق، ص۹۸؛ ژیل کپل، پیامبر و فرعون، ص۴۷.
٥. ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ﴾.
٦. عبدالوهاب فراتی و مهدی بخشی شیخ احمد، «اسلام سیاسی و القاعده»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ش۲، ص۱۳.

به کار گرفته شود. اسلام یعنی ایمان، ستایش خداوند، قانون‌گذاری، سازمان اجتماعی نظریه خلقت و شیوه رفتار. جامعه جاهلی نیز جامعه‌ای است که اسلام در آن به کار نمی‌رود و بر مبنای قوانین اسلامی اداره نمی‌شود؛ هرچند مردم در آن جامعه ادعای اسلام داشته باشند و نماز به جای آورند، روزه بگیرند و به حج بروند.[1]

سید قطب، جاهلیت قرن بیستم را وخیم‌ترین نوع جاهلیتی می‌داند که در تاریخ بشر بر روی زمین ظاهر شده است؛ چراکه در این نوع جاهلیت، به ملت‌ها اجازه داده می‌شود نماز بخوانند و مناسک دینی را به جای بیاورند، اما حاکمیت خداوند نفی می‌شود و نمی‌گذارند ملت‌ها خواستار اجرای قوانین الاهی در جامعه باشند.[2] ابومحمد مقدسی، نظریه‌پرداز مشهور سلفیان جهادی در اردن، توحید در حاکمیت، به معنای اختصاص حاکمیت، و قانون‌گذاری به خداوند متعال را جزئی از توحید الوهیت می‌داند.[3] عبدالله عزام، رهبر افغان‌العرب نیز، درباره مفهوم حاکمیت، قائل است که عمل به حکم خدا و تحاکم به کتاب و سنت، معنای اسلام است. بنابراین، تبعیت از حکم غیرخدا و تحاکم به طاغوت، خارج شدن از اسلام است و هر کس با رضایت قلبی به قوانین و احکام قراردادی بشری گردن نهد، مشرک، و از اسلام خارج شده است.[4]

---

۱. سید قطب، معالم فی الطریق، ص۱۰۵-۱۰۶.

۲. عبدالوهاب فراتی و مهدی بخشی شیخ احمد، «اسلام سیاسی و القاعده»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ش۲، ص۱۴.

۳. مروان شحادة، تحولات الخطاب السلفی، ص۸۳.

٤. همان، ص۸۶، به نقل از: ابوعبیدة الانصاری، مفهوم الحاکمیة فی فکر الشهید عبدالله عزام.

## ۲. جهاد

القاعده تا پیش از ظهور داعش، مهم‌ترین و گسترده‌ترین سازمان سلفیان جهادی بود که توحید و اقامه خلافت اسلامی بر مبنای آن را شعار اصلی خود قرار داده بود. اما تفاوت عمده آنها با سایر سلفیان این است که سلفیان جهادی، و در رأس آنها القاعده، تنها راه اقامه توحید و خلافت را، جهاد می‌دانند. اساساً منظور از القاعده، همان قاعدة الجهاد است که عبدالله عزام و سایر رهبران فکری سلفیان جهادی در سخنرانی‌ها و نوشته‌های خویش همواره آن را قاعده طلایی و فراموش‌شده اسلام قلمداد کرده‌اند.[۱] لبه شمشیر جهاد در تفکر سلفیان جهادی، علیه دو دشمن و در دو سمت فعال بوده است؛ ابتدا حاکمان کشورهای اسلامی، که طبق نظر سلفیان جهادی، مرتد هستند و سپس کفار و مشرکان.

سید قطب، که تحقق حاکمیت الاهی در زمین و مبارزه با طواغیت را مهم‌ترین شعار خویش قرار داده بود، مسیر رسیدن به این هدف را فقط از راه جهاد و مبارزه مداوم می‌داند. وی در این باره نوشته است، اسلام یا هست یا نیست. اگر هست، که اسلام مبارزه و جهاد پی‌گیر و دامنه‌دار و سپس شهادت در راه خدا و در راه حق و عدالت و مساوات است و اگر نیست، نشانه‌اش آن است که همه به ورد و ذکر مشغول‌اند و به تسبیح و سجاده چسبیده‌اند و صبح و شام منتظرند که خود به خود از آسمان خیر و برکت و آزادی و عدالت ببارد. وی همچنین مجاهدان را تنها مسلمان‌های حقیقی می‌داند.[۲]

۱. نک.: مهدی بخشی شیخ احمد، «اسلام سیاسی و القاعده»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ص۱۹۷–۲۰۰.

۲. همان، ص۱۹۸.

سید قطب، به نقل از ابن‌قیم جوزی، شاگرد ابن‌تیمیه، روند تاریخی توسعه مفهوم جهاد در اسلام را این‌گونه شرح می‌دهد که، پیامبر اسلام ابتدا مأموریت می‌یابد که با نزدیک‌ترین افراد قوم خویش دعوتش را آغاز کند، و سپس به دعوت تمام ملت عرب بپردازد. ایشان پس از هجرت به مدینه دستور می‌یابد که در کنار دعوت، از جنگ و جهاد مسلحانه نیز استفاده کند، اما فقط با کسانی که با مسلمان‌ها به جنگ می‌پردازند (جهاد دفاعی). بعد از سپری شدن این مراحل و استقرار کامل اسلام، خداوند دستور می‌دهد که مسلمان‌ها، تا استقرار نهایی دین با مشرکان بجنگند (جهاد ابتدایی).[1]

عبدالسلام فرج، سرکرده گروه جهاد اسلامی مصر و صاحب کتاب الفریضة الغائبة است که در تبلیغ و احیای فریضه جهاد نوشته شده است. وی در مقدمه این کتاب، در خصوص فضیلت جهاد در راه احیای دولت اسلامی، نوشته است:

> بعد از اعلام توحید، هیچ عملی در ترازوی اعمال انسان بالاتر و افضل از تلاش برای برپایی دین نیست، که آن هم از راه جهاد محقق می‌شود. به دلیل قول خداوند متعال در قرآن کریم:
> ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾.[2]

عبدالسلام فرج، یکی از نظریه‌پردازان مبارزان سلفی، با تمسک به آیه ۵ سوره توبه، که به آیه «السیف» مشهور است، قائل است که این آیه، همه آیات ماقبلش را نسخ کرده است. البته این مسئله در میان مفسران قرآن محل اختلاف است و برخی مفسران قائل به نظر عبدالسلام فرج

۱. همان، ص۱۹۹.

۲. گروهی از نویسندگان، الحرکات الاسلامیة في الوطن العربی، ج۲، ص۱۲۶۱.

هستند.[1] خداوند در این آیه شریفه فرموده است: ﴿فَإِذَا انسَلَخَ الأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُواْ الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُواْ لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ﴾؛ (اما) وقتی ماه‌های حرام پایان گرفت، مشرکان را هر جا یافتید به قتل برسانید و آنها را اسیر سازید و محاصره کنید و در هر کمین‌گاه، بر سر راه آنها بنشینید».[2]

عبدالسلام فرج، با تأکید بر وجوب جهاد ابتدایی و مبارزه با دشمنان اسلام، حاکمان مستبد و غیردینی کشورهای اسلامی را دشمن نزدیک و در اولویت مبارزه دانست. وی با پیروی از تفکرات ابن‌تیمیه، حاکمان امروزی جوامع اسلامی را با حاکمان مغول در زمان ابن‌تیمیه، که وی قائل به جهاد با آنها بود، یکی دانسته، معتقد است همان‌طور که قانون یاسای مغول برخلاف شریعت خداوند بود، قوانین امروزی کشورهایی از قبیل مصر، که از غرب وارد شده است، برخلاف شریعت اسلام است. پس حکم جهاد ابن‌تیمیه درباره حاکمان کشورهای اسلامی در عصر حاضر نیز جاری است.[3]

ایمن الظواهری، شخص دوم القاعده و سرکرده این سازمان پس از بن‌لادن، در کتاب جهاد الطواغیت سنّة لاتتبدل، با اشاره به اینکه مقدمه توحید، کفر به طاغوت است[4] و حاکمان غیرالاهی، طاغوت هستند، جمله لاإله‌إلاالله را به معنای اعلام جنگ با تمام طاغوت‌ها دانسته است. وی با استناد به روایت نبوی «أمرت أن أقاتل الناس حتی یقولوا لا

---

۱. همان، ص۱۲۵۹-۱۲۶۰.

۲. توبه: ۵، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی.

۳. گروهی از نویسندگان، الحرکات الاسلامیة فی الوطن العربی، ج۲، ص۲۰۲.

٤. ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ﴾؛ بقره: ۲۵۶.

إله إلا الله»، معتقد است بر پا داشتن جمله لاإله‌إلاالله جز با جهاد محقق نمی‌شود.[1]

ظواهری نیز مانند عبدالسلام فرج و اغلب سلفیان جهادی، برای مشروعیت بخشیدن به مبارزه مسلحانه علیه حاکمان کشورهای اسلامی، به مقایسه آنها با حاکمان مغول در زمان ابن‌تیمیه می‌پردازد و از فتاوای او علیه حاکمان مغول بهره می‌جوید. وی، ابن‌تیمیه را «شیخ‌الاسلام المجاهد» توصیف کرده، به فتاوای جهاد وی تمسک می‌کند. همچنین در کتاب الحوار مع الطواغیت مقبرة الدعوة و الدعاة در تکفیر حکام عرب نوشته است: «أما کونهم کفاراً مرتدین فلقوله تعالی ﴿وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾»؛[2] و با استناد به تفکرات ابن‌قیم و سید قطب، حکومت‌های موجود در کشورهای اسلامی را تکفیر و دلایل این کفر را این‌گونه ذکر می‌کند:

۱. نبود حکم بر طبق شریعت الاهی و تلفیق احکام الاهی با سایر قوانین بشری.

۲. کوچک شمردن و تمسخر شریعت الاهی از طریق مقدم کردن سایر قوانین بر قوانین شرعی.

۳. دموکراسی، که خود دلیل بر کفر است؛ چراکه بنا به قول ابوالاعلی مودودی، دموکراسی به معنای حکومت مردم و نشاندن آنها در جایگاه خداست.

٤. حلال دانستن محرمات و تحریم حلال‌های شرعی؛ چنان‌که بنا به فتوای همه علما، جهاد علیه اسرائیل در فلسطین اشغالی واجب است،



۱. به نقل از: عبدالرحیم علی ظواهری، حلف الارهاب، ج۳، ص۱۰۸-۱۰۹.
۲. گروهی از نویسندگان، السلفیة النشأة المرتکزات الهویة، ص۱۲۷-۱۲۸.

اما حکومت‌های اسلامی با وضع قوانین و جنگ نکردن با اسرائیل، خلاف دین خدا عمل می‌کنند.[1]

ظواهری، بر اساس دلایل فوق، بر لزوم جهاد علیه حکومت‌های موجود در کشورهای اسلامی تأکید می‌کند. وی در کتاب الجهاد و فضل الشهاده، به جواز قتل زنان و کودکانی که در میان کفار هستند حکم می‌کند و حتی کشتن مسلمان‌هایی را که در میان کفار هستند، جایز می‌داند. او می‌نویسد، اگر هدف ما مشرکان باشند و به وجود عده‌ای از مسلمان‌ها در بین آنها علم داشته باشیم، با این حال نیز هدف قرار دادن آنها جایز است و دیه و کفاره‌ای نیز به دلیل کشتن مسلمان‌ها بر فرد مجاهد واجب نمی‌شود. وی در این حکم نیز به دیدگاه‌های ابن‌تیمیه استشهاد می‌کند.[2]

در این باره، سید امام (عبدالقادر بن عبدالعزیز)، از اعضای شورای اصلی القاعده و مشاور شرعی این سازمان، در کتابش با نام العمدة فی إعداد العدة، که سلفیان جهادی از آن استقبال کرده‌اند، نوشته است:

> اگر کشتن کافران ممکن نباشد مگر با کشته شدن زنان و کودکان آنها، آیا کشتن زنان و کودکان در این صورت جایز است یا خیر؟
> پاسخ: کشتن زنان و کودکان کفار در این صورت جایز است، حتی اگر مبارزه نکنند و به کافران کمک نرسانند؛ چراکه کشتن کفار فقط به این صورت محقق می‌شود.[3]

بن‌لادن نیز بر همین منوال می‌گوید، کسانی که می‌خواهند اسلام را بدون جهاد برقرار کنند، سیره و روش پیامبر اسلام را نفهمیده‌اند. وی

---

۱. همان، ص۱۱۱-۱۱۳.

۲. همان، ص۱۷۳-۱۷۵.

۳. احمد محمد الدغشی، الفکر التربوی لتنظیم القاعده، ص۱۷۱، به نقل از: سید امام، العمدة فی اعداد العدة، ص ۴۲۵.

همچنین جهاد را واجب عینی بر هر فرد مسلمان می‌داند که هر کس آن را ترک کند گناه‌کار و فاسق است. بن‌لادن با دعوت به سرپیچی از علمایی که قدم در راه جهاد نمی‌گذارند، می‌گوید: «دین با علم استوار نمی‌شود، حتی اگر تمام مردم عالم شوند. بلکه بر پا داشتن دین تنها از راه جماعت، اطاعت، پیروزی و جهاد امکان‌پذیر است».[1]

بن‌لادن درباره جهاد علیه حاکمان کشورهای اسلامی نیز گفته است:

> اختلاف ما با حاکمان، اختلافی فرعی نیست که حل و فصل آن امکان داشته باشد. بلکه اختلاف ما بر سر اصل اسلام است یعنی شهادت به توحید و نبوت که این حاکمان به دلیل ارتباط با کفار، تصویب قوانین غیرشرعی و پذیرفتن قوانین سازمان ملل اصل و اساس اسلام را نقض کرده‌اند.[2]

وی در ادامه می‌گوید:

> ما حق داریم بپرسیم چه فرقی است میان کرزای عجم (رئیس‌جمهور افغانستان که به عقیده القاعده دست‌نشانده آمریکا است) و کرزای عرب؟ چه کسی حاکمان کشورهای عربی را نصب کرده و حمایت می‌کند؟ این صلیبی‌ها هستند که کرزای افغانستان، کرزای پاکستان، کرزای کویت، کرزای بحرین و کرزای ریاض را نصب کرده‌اند.[3]

### ۳. جماعت

تا پیش از سقوط خلافت عثمانی، اهل‌سنت، قرار داشتن زیر پرچم خلافت و اطاعت از خلیفه مسلمانان را به معنای تحقق مفهوم جماعت می‌دانستند، اما پس از سقوط خلافت اسلامی، تاکنون سلفیان و

۱. عبدالرحیم علی، حلف الارهاب، ج۲، ص۷۷، به نقل از: بن‌لادن.
۲. همان، ص۱۳۸.
۳. همان، ص۱۳۸.

اسلام‌گرایان سنی همواره در پی تحقق جماعت بوده‌اند. سید قطب نیز در کتاب معالم فی الطریق، با تأکید بر ضرورت وجود تشکیلات جماعت اسلامی، تحقق خارجی این مفهوم را مقدمه ایجاد حکومت اسلامی می‌داند.[۱] جماعت از منظر آنها تشکیلاتی منسجم است که بر اساس شریعت الاهی گام برمی‌دارد و تحقق موالات بین مؤمنان و تعاون و همکاری در نیکی و تقواست. از این‌رو، بیشتر جنبش‌های سلفی جهادی عنوان جماعت را برای خویش برگزیده‌اند.[۲]

سید قطب در معالم فی الطریق، احیای حکومت اسلامی را نیازمند ظهور جماعتی پیش‌تاز دانست، که به مبارزه با جاهلیت معاصر قیام، و مقدمات تشکیل حکومت اسلامی را مهیا کند. وی جنبش (الحرکة) را مقدمه ظهور جماعت پیش‌تاز می‌دانست. از این‌رو، پس از سید قطب، روز به روز بر تعداد جنبش‌ها و جماعت‌های جهادی سلفی با این رویکرد افزوده شد.[۳]

ابوقتاده، از رهبران سلفیان جهادی نیز، بر ضرورت تحقق جماعت اسلامی منسجم تأکید کرده، معتقد است رسول خدا در حدیثی که اوصاف فرقه ناجیه را بیان کرده، به این جماعت اشاره کرده است و هر جماعتی از مسلمان‌ها که اوصاف طائفه منصوره و فرقه ناجیه را داشته باشد، تبعیت از آن واجب است.[٤]

---

۱. سید قطب، معالم فی الطریق، ص۵۰.

۲. مروان شحادة، تحولات الخطاب السلفی، ص۸۸-۸۹.

۳. ژیل کپل، پیامبر و فرعون، ص۵۶.

٤. مروان شحادة، تحولات الخطاب السلفی، ص۹۰-۹۱، به نقل از: ابوقتادة.

### ۴. العدو القریب و العدو البعید

سلفیان جهادی بر اساس اصول فکری خویش در دوران معاصر با دو دشمن اصلی روبه‌رو هستند و در دو جبهه مبارزه می‌کنند. جبهه نخست، حاکمانی که بنا بر دلایل پیش‌گفته، کافر و مرتد هستند و باید از منصب حکومت خلع شوند. جبهه دوم، کفار، یهود و صلیبی‌هایی که با حمایت از دیکتاتورها و با ورود به بلاد اسلامی، کشورها و مقدسات مسلمان‌ها را اشغال کرده‌اند و به گفته بن‌لادن، جنگی صلیبی را علیه اسلام و مسلمان‌ها به راه انداخته‌اند.[1]

عبدالسلام فرج، مؤسس سازمان جهاد مصر، نخستین کسی بود که بر اساس آیه ﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِینَ یَلُونَکُم مِّنَ الْکُفَّارِ وَلْیَجِدُوا فِیکُمْ غِلْظَةً﴾،[2] دو اصطلاح «العدو القریب» و «العدو البعید» را پیش کشید و بر اولویت جهاد علیه دشمن نزدیک تأکید کرد.[3]

در دهه‌های هفتاد و هشتاد میلادی، اکثریت قریب به اتفاق سلفیان جهادی، از جمله نظریه‌پردازان آینده القاعده، قائل به اولویت دسته نخست، یعنی حاکمان کشورهای اسلامی، بودند.[4] دلیل آنها آیه‌ای از قرآن کریم بود که مسلمان‌ها را به جهاد علیه دشمن نزدیک‌تر فرا می‌خواند. بر اساس این آیه شریفه که می‌فرماید: ﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِینَ یَلُونَکُم مِّنَ الْکُفَّارِ وَلْیَجِدُوا فِیکُمْ غِلْظَةً﴾،[5] سلفیان جهادی اولویت مبارزاتشان را به مبارزه علیه رژیم‌های موجود در کشورهای اسلامی اختصاص داده بودند.

۱. مؤمن المحمدی، بن‌لادن ... یعبع أمریکا، ص۱۷۲، به نقل از: بن‌لادن.
۲. توبه: ۱۲۳.
۳. گروهی از نویسندگان، الحرکات الاسلامیة فی الوطن العربی، ج۲، ص۱۲۵۹.
۴. همان، ص۱۲۵۶.
۵. توبه: ۱۲۳.

ایمن الظواهری و همراهان مصری‌اش، سال‌هایی طولانی را در مبارزه علیه حکومت مصر گذراندند. وی در ۱۹۹۵ در نشریه المجاهدین، که به سازمان جهاد مصر تعلق داشت، مقاله‌ای را با این عنوان منتشر کرد که: «راه قدس از قاهره می‌گذرد» و در آن ادعا کرده بود که قدس آزاد نخواهد شد مگر پس از پیروزی اسلام‌گرایان در مصر و الجزایر.[۱]

ظواهری در ۲۰ می ۱۹۹۶، با انتقاد از جنبش جماعت اسلامی مصر می‌گوید اشتباه اصلی جماعت اسلامی این است که بین دشمن داخلی و دشمن خارجی فرق می‌گذارد. بین بریتانیا و ملک فاروق، بین آمریکا و جمال عبدالناصر و بین شوروی و جمال عبدالناصر فرق می‌گذارد. وی می‌افزاید نبرد با دشمن نزدیک در اولویت است. زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ الْكُفَّارِ﴾؛ «با آن کافرانی که به شما نزدیک‌ترند بجنگید».[۲]

زمانی که حامد ابوالنصر (۱۹۸٦) مرشد اخوان‌المسلمین، اظهار داشت که جهاد فقط در مقابل دشمن بیگانه جایز است، ایمن الظواهری در پاسخ به او گفت: «فرقی نمی‌کند که دشمنِ کافر، هم‌وطن ما باشد یا بیگانه و اجنبی؛ چراکه علت وجوب جنگ علیه او کفر اوست نه اینکه او فردی بیگانه یا هم‌وطن است. از این گذشته، فرد کافر با کفرش از مسلمان‌های هم‌وطنش بیگانه شده است، به دلیل این آیه شریفه قرآن که می‌فرماید: ﴿قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾[۳] و کسانی که میان کافر اجنبی و وطنی فرق می‌گذارند، مانند کسانی هستند که میان خمر

۱. فواز جرجس، القاعده: الصعود و الافول، ص۴۶؛ منتصر الزیات، راه به سوی القاعده داستان مرد دست راست بن‌لادن، ص۹۷.
۲. منتصر الزیات، پیشین، ص۹۹.
۳. هود: ۴۶.

(مشروبات الکلی) وطنی و اجنبی تفاوت قائل‌اند. وی در ادامه می‌افزاید وجوب عینی جهاد علیه این حاکمان به این معناست که فردی که با علم به وجوب، از عمل به آن سرپیچی کند مرتکب گناه کبیره شده است.[1]

به عقیده سید امام (دکتر فضل)، به سه دلیل، مبارزه با رژیم‌ها و حاکمان کشورهای اسلامی بر مبارزه با کفار بیگانه اولویت دارد:

۱. این جهاد، جهاد دفاعی محسوب می‌شود که بر جهاد ابتدایی اولویت دارد؛ چراکه این حاکمان دشمنان کافری هستند که بر کشورهای اسلامی تسلط یافته‌اند؛

۲. این حاکمان مرتد هستند و مبارزه با مرتد بر جنگ با کافر اصلی تقدم دارد؛

۳. حاکمان مرتد کشورهای اسلامی، به مسلمان‌ها نزدیک‌ترند و خطرشان بیشتر است.[2]

اما از اوایل دهه نود میلادی، اولویت جهاد علیه دشمن نزدیک، جای خود را به جهاد علیه دشمن دور داد و این اولویت نتیجه دو تحول اساسی در تاریخ مبارزات سلفیان جهادی بود: ۱. آغاز نبرد ایالات متحده با گروه‌های جهادی، طرد آنها از افغانستان و بازداشت سرکردگان آنها در نقاط مختلف جهان؛[3] ۲. جنگ خلیج فارس و حضور نیروهای آمریکایی در خاک جزیرةالعرب، که به عقیده بن‌لادن، اشغال یکی دیگر از مقدسات مسلمان‌ها پس از مسجدالاقصی محسوب می‌شد؛[4]

---

۱. عبدالرحیم علی، تنظیم القاعده عشرون عاماً و الغزو مستمر، ص۲۱۲-۲۱۳، به نقل از: ظواهری.

۲. گروهی از نویسندگان، السلفیة: النشأة، المرتکزات، الهویة، ص۱۳۷.

۳. گروهی از نویسندگان، الحرکات الاسلامیة فی الوطن العربی، ج۲، ص۱۲۷۱، به نقل از: ظواهری.

٤. مهدی بخشی شیخ احمد، اسلام سیاسی و القاعده، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ش۲، ص۲۰۶، به نقل از: بن‌لادن.

۴. حمایت آمریکا از حاکمان کشورهای عربی در برابر اسلام‌گرایان و سلفیان جهادی.[1]

## ۵. ایران

ایمن الظواهری، سرکرده فعلی القاعده، در مصاحبه با نشریه الانصار در ۱٤۱۵ هـ.ق.، رسماً موضع این سازمان را در قبال ایران مشخص کرده است. در این مصاحبه از ایمن الظواهری پرسیدند که: «رسانه‌ها غالباً جنبش‌های اسلامی را به پذیرش حمایت ایران و دریافت کمک از آن متهم می‌کنند؛ به ویژه رسانه‌های مصر که آنها را به تبعیت از ایران شیعی متهم می‌کنند. نظر شما چیست؟»

وی در پاسخ گفت:

> این تهمت‌ها همگی افترای محض است و ما در قبال ایران موضعی واضح و روشن داریم که مبتنی بر حقایق اعتقادی و علمی است. ما، همان‌طور که گفتیم، ملتزم به مذهب سلف صالح هستیم و بنابراین میان ما و شیعیان تفاوت‌ها و شکاف‌های واضحی است؛ چراکه شیعه دوازده امامی نزد ما یکی از فرقه‌های بدعت‌گرا محسوب می‌شود که بدعت‌هایی اعتقادی را در دین وارد کرده و شیعیان را بدان جا رسانده است که:
>
> ۱. قائل به کفر ابوبکر، عمر، مادران مؤمنین (همسران پیامبر) و صحابه و تابعین هستند و آشکارا آنها را سبّ و لعن می‌کنند.
>
> ۲. قائل به تحریف قرآن هستند. چنانچه اغلب علما و محققان‌شان قائل هستند به جز چهار نفر، یعنی ابن‌بابویه قمی، سید مرتضی، ابوجعفر طوسی و ابوعلی طبرسی، که بنا به قول یکی از محققان‌شان، سید نعمت‌الله جزائری، این چهار نفر نیز



۱. گروهی از نویسندگان، الحرکات الاسلامیة فی الوطن العربی، ج۲، ص۱۲۷۱-۱۲۷۲.

صرفاً برای اینکه باب طعن بر شیعه را ببندند قائل به عدم تحریف شده‌اند.

۳. ادعای عصمت امامان دوازده‌گانه و اینکه این امامان به جایی رسیدند که هیچ نبی مرسل و ملک مقربی به آن نرسیده است.

٤. ادعای غیبت و رجعت امام دوازدهم و عقایدی از این قبیل.

اینها عقایدی است که اگر کسی پس از اقامه حجت، باز هم قائل به اینها باشد مرتد است. اما کسی که جاهل باشد و بنا بر احادیثی که گمان می‌کند صحیح هستند قائل به این مسائل شده است، یا شخصی عامی و جاهل باشد، معذور است.

ایمن الظواهری، سپس، درباره موضع ایران پس از انقلاب اسلامی گفت:

رهبران انقلاب ایران پس از انقلاب علیه شاه، که به دلیل انحرافش از اسلام صورت گرفت، ادعا کردند که انقلابشان اسلامی است، نه شیعی و در هر جا که ملت‌های مسلمان تحت فشار باشند بدون تفاوت میان شیعه و سنی، در کنار آنها خواهند بود. اما حقایق روزبه‌روز نشان داد که این سخن صرف ادعا بوده و رهبران ایران فقط در جایی موضع‌گیری می‌کنند که به نفع شیعیان باشد و در جاهای دیگر حتی اگر مبارزه میان اسلام و کفر باشد جهالت پیشه می‌کنند. و از این نمونه:

۱. موضعشان نسبت به انقلاب سوریه است که جانب حافظ اسد را گرفتند و گفتند که اخوان‌المسلمین، مزدوران آمریکا هستند.

۲. در میدان جهاد افغانستان نیز فقط به گروه‌های شیعی کمک‌رسانی می‌کردند.

۳. موضعشان درباره اخراج مجاهدان عرب از پاکستان نیز تجاهل بود و هیچ دخالتی نکردند و به هیچ مجاهد عربی در خاک ایران خوش‌آمد نگفتند.

٤. در قبال جهاد در مصر و الجزایر هیچ کمکی از جانب ایران نشد و مجاهدان را در جنگ خونین با طاغوت‌ها تنها گذاشتند. آنها با هر جنبشی که در مدارشان باشد همکاری می‌کنند و به طور خلاصه موضع ما در قبال ایران این است که ما تابع ایران نیستیم.

وی در ادامه به جنبش‌های جهادی که بر مدار ایران هستند گفت این شیوه برای شما منفعتی ندارد و در مقابل اندک حمایت ایران، شما به اینکه دست‌نشاندگان ایران هستید محکوم می‌شوید و احترامتان را در میان اهل‌سنت از دست می‌دهید.[۱]

## ۶. جنبش اسلامی حماس

مصطفی ابو الیزید، از رهبران ارشد سازمان القاعده، درباره جنبش حماس گفته است:

> موضع ما درباره سازمان حماس واضح و آشکار است. ما آنها را نصیحت می‌کنیم که از ورود به مجالس شرک‌آمیز و التزام و احترام به قراردادهای بین‌المللی و عربی دست بردارند؛ دست خویش را در دست مزدوران خیانت‌کار و مرتد در حکومت فلسطین نگذارند؛ از اظهار علاقه و احترام به سران رژیم‌های مرتد دست بردارند و از اجرای احکام و شریعت الاهی کوتاه نیایند.[۲]

## ۷. وهابیت

اختلاف‌های فراوان القاعده با علمای وهابیت، حمایت نکردن این علما از سلفیان جهادی در مقاطع مختلف و همراهی علمای وهابیت با

---

۱. همان، ج۳، ص۳۱۵-۳۱۶.
۲. احمد محمد الدغشی، الفکر التربوی لتنظیم القاعده، ص۱۸۲-۱۸۳، به نقل از: مصطفی ابی الیزید، منبر التوحید.

اقدامات غیرشرعی حکام سعودی، باعث شده است القاعده، همواره وهابیت را به عنوان اسلام درباری و منفعل معرفی کند. در این زمینه، بیانیه‌ها و نامه‌های متعددی از جانب سران القاعده علیه عالمان وهابی منتشر شده است.

بن‌لادن در نامه‌ای خطاب به عبدالعزیز بن‌باز، مفتی اعظم وهابیان، وی را متهم به سکوت در برابر فساد و همراهی با شرک حاکمان کرده است. برای مثال، وی یکی از موارد فساد را ربا در بانک‌های عربستان می‌داند و خطاب به بن‌باز می‌نویسد، با وجود این فساد بزرگ در بانک‌های عربستان، از شما جز اینکه بگویید ربا حرام است، چیز دیگری نشنیدیم. این‌گونه سخن گفتن در واقع فریب دادن مردم است؛ چراکه میان معامله‌کننده به ربا و کسی که ربا را به عنوان قانون مصوب می‌کند، تفاوت بسیاری است. معامله‌کننده به ربا، فقط مرتکب یکی از بزرگ‌ترین گناهان شده است، در حالی که مشروعیت‌دهنده به ربا، مرتد و کافر است؛ زیرا برای خدا در قانون‌گذاری شریک قرار داده است. وی همچنین با اشاره به اقدام پادشاه عربستان در آویختن صلیب به گردن خویش خطاب به بن‌باز نوشته است، شما فقط به تأویل و توجیه اقدامات پادشاه مشغول هستید.

در ادامه این نامه نیز، بن‌لادن با برشمردن موارد مختلفی که به عقیده او خروج از اسلام در عربستان سعودی و در نتیجه عملکرد حاکمان است، عالمان وهابی و در رأس آنها مفتی اعظم عربستان را به فریب دادن مردم و همراهی با حاکمان متهم می‌کند.[1]



---

۱. همان، ج۲، ص۱۵۳، نامه بن‌لادن به بن‌باز.

ایمن الظواهری، سرکرده فعلی القاعده نیز، در نامه‌ها و بیانیه‌هایی متعدد،[1] علمای وهابی و حتی عالمان الأزهر را به هم‌دستی با حاکمان مرتد عرب متهم می‌کند.

## القاعده در جهان امروز

پس از کشته شدن بن‌لادن در می ۲۰۱۱، معاون وی، ایمن الظواهری، در شصت سالگی رهبری سازمان القاعده را به عهده گرفت. تفاوت‌های بسیاری میان ظواهری و بن‌لادن وجود دارد؛ چراکه بیشترین رویکرد هجومی بن‌لادن علیه آمریکا و غرب بود، در حالی که ایمن الظواهری با توجه به سابقه‌اش در جنبش جهاد اسلامی مصر، در زمان حضورش در القاعده نیز بیشتر در خصوص مبارزه با حکام منطقه موضع‌گیری کرده است. تفکر وی سلفی محض است. او پس از روی کار آمدن اخوان در مصر، آنها را به کنار گذاشتن بدعت دموکراسی و پذیرش سیستم خلافت اسلامی نصیحت کرد و در عین حال سیستم انتخابات را تحت قانون اساسی اسلامی تأیید کرد.[2]

برخی از کارشناسان، به ثمر نشستن اعتراضات مسالمت‌آمیز مردمی در مصر، تونس و لیبی را، که به روی کار آمدن احزاب اسلام‌گرا انجامید، شکستی برای ایدئولوژی القاعده و هم‌مسلکان جهادی‌اش می‌دانستند. در این باره صفوت عبدالغنی، از رهبران سلفی مصر، که همواره به جهاد و مبارزه علیه حکومت غیردینی و مستبد مصر دعوت کرده است، با اعلام پایان قدرت القاعده در جهان عرب گفت: «سرکوب



۱. مانند: «نصح الامة باجتناب فتوی الشیخ ابن باز بجواز دخول مجلس الامة، کشف الزور و البهتان فی حلف الکهنة و السلطان، الرد علی شبهة خطیرة للشیخ الالبانی بشأن السکوت عن الحکام المرتدین، ابن باز بین الحقیقة و الوهم»؛ همان، ج۳.

۲. عبدالباری عطوان، مابعد بن لادن، ص۳۳-۳۵، ۵۱.

القاعده از طریق جنگ علیه تروریسم نبود، بلکه با انقلاب‌های مردمی در کشورهای اسلامی، که ضرورت وجود القاعده را منتفی ساختند دیگر دلیلی برای وجود این سازمان باقی نمانده است».[1]

اما پس از بروز امواج بیداری اسلامی در کشورهای منطقه، القاعده و گروه‌های سلفی جهادی، که دیگر جایگاه و محبوبیتی در میان ملت‌های مسلمان نداشتند، فرصت را غنیمت شمردند؛ چراکه پس از سرنگونی دیکتاتوری‌های منطقه، تقابل اسلام‌گرایان و غرب‌گرایان در کشورهای اسلامی، می‌توانست به نفع آنها باشد. به ویژه با روی کار آمدن احزاب اسلامی در کشورهای مصر، تونس و لیبی، که در ادامه با مخالفت غرب‌گرایان، اوضاع این کشورها به هرج و مرج کشیده شد.

عوامل گوناگونی، زمینه‌های گرایش به تفکر جهادی را در میان جوانان مسلمان افزایش داد، از جمله نبود آرامش و نظم، درگیری میان اسلام‌گرایان و غرب‌گرایان، به انزوا کشیده شدن اسلام‌گرایان و ممنوعیت فعالیت احزاب اسلامی در کشورهای اسلامی؛ و این همان چیزی بود که القاعده، داعش و سایر گروه‌های سلفی جهادی به دنبال آن بودند. درک جوانان مسلمان از این مسئله، که رویکرد غیرجهادی و حزب‌گرایانه مانند اخوان‌المسلمین قادر به برپایی حکومت اسلامی نیست، خود پیروزی بزرگی برای سلفیه جهادی محسوب می‌شد؛ چراکه از سال‌ها پیش بزرگان سلفیه جهادی بر این عقیده پافشاری می‌کردند که خلافت اسلامی جز با جهاد حاصل نمی‌شود. نیال فرگوسن، استاد تاریخ در دانشگاه هاروارد آمریکا نیز از کسانی بود که اعتقاد داشت، بهار عربی اگر این‌گونه پیش رود، به نفع القاعده تمام خواهد شد.[2]

۱. گروهی از نویسندگان، القاعده بعد ابن‌لادن، ص۱۱، به نقل از: صفوت عبدالغنی.
۲. همان، ص۵۲.

از طرفی بحران درگیری‌ها در سوریه، این کشور را به محل قدرت‌یابی و جذب نیرو برای گروه‌های سلفی جهادی مبدل کرد. القاعده نیز از این قاعده مستثنا نبود و با حضور فعال در سوریه، مصر، لیبی و یمن به بازیابی قدرت خود پرداخت. از این‌رو، رهبران القاعده از سلفیان جهادی بودند که تحولات بیداری اسلامی را به فال نیک گرفتند. برخلاف برخی دیگر که آن را انقلابی برای رفع گرسنگی و حرکتی بی‌فایده دانستند و بر ادامه راه جهاد تأکید کردند.

القاعده، در حال حاضر با بهره‌گیری از اوضاع بحرانی موجود در کشورهای منطقه، بیشترین بهره را برده است. اما از آنجایی که این سازمان به شکل شاخه‌های جدا در کشورهای مختلف در حال فعالیت است، باید شاخه‌های آن را جداگانه در هر کشور بررسی کنیم.

### القاعده در شبه‌جزیره عربی[1]

این شاخه، نخستین شاخه القاعده در خارج از افغانستان است، که با این شعار فعالیتش را آغاز کرد: «أخرجوا المشرکین من جزیرة العرب». القاعده در شبه‌جزیره به رهبری یوسف العییری اداره می‌شد و توانست بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸ عملیات‌هایی نه‌چندان بزرگ را در عربستان صورت دهد. القاعده در عربستان سعودی با برخورد سخت پلیس این کشور مواجه شد و در ۲۰۰۳ نخستین سرکرده این تشکیلات در درگیری با نیروهای دولتی کشته شد. در ۲۰۰۸ نیز در اثر فشارها و حملات پلیس سعودی، اکثر رهبران و نیروهای اصلی القاعده از این



۱. «شبه‌جزیره عربی شامل عربستان سعودی، یمن، کویت، بحرین، امارات و عمان می‌شود که ثروتمندترین کشورهای عربی هستند»؛ همان، ص۹۹.

کشور گریختند و بیشتر آنها به یمن رفتند. بر همین اساس، شاخه القاعده در عربستان و شاخه یمنی این سازمان با یکدیگر ادغام شدند.[1]

در یمن نیز ابوالحسن المحضار از نخستین رهبران القاعده بود که توانست با جذب جوان‌های سلفی یمن در منطقه مراقشه، میان دو استان شبوه و أبین، به آنها آموزش‌های نظامی دهد و در اقدامات مسلحانه از آنها استفاده کند. نخستین رهبر رسمی القاعده در یمن، ابوعلی الحارثی نام داشت که با بمب‌افکن هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی، در ۲۰۰۲، از پای درآمد. القاعده یمن به تلافی این ضربه، نفت‌کش فرانسوی لامبرگ را هدف قرار داد.

در دسامبر ۲۰۰۹، شاخه القاعده در جزیرةالعرب، با القاعده یمن تلفیق شد و خود را «تنظیم القاعدة فی جزیرةالعرب» نامید و با ابی‌بصیر (ناصر الوحیشی)، که تابعیتی یمنی داشت به عنوان رهبر این جریان در جزیرةالعرب بیعت کرد. سعید الشهری (اباسفیان الازدی)، که تابعیت سعودی داشت، به عنوان نایب وحیشی انتخاب شد، اما وی طبق اعلان سازمان امنیتی یمن در ۲۰۱۱ کشته شد.[2]

پس از هجرت عناصر اصلی گروه عربستان سعودی به یمن، مرکز اصلی القاعده شبه‌جزیره، در یمن مستقر شد و به فعالیت پرداخت.

قدرت القاعده در یمن همواره به دو عامل بستگی داشته است: ۱. حمایت مالی از خارج؛ ۲. همراهی و هماهنگی از داخل و از جانب سران قبایل یمن، که از حمایت‌ها و کمک‌های حکومت مرکزی ناامید بوده‌اند.[3] برخی معتقدند دولت یمن نیز از طریق همکاری با القاعده، در



۱. گروهی از نویسندگان، الحرکات الاسلامیة فی الوطن العربی، ج۲، ص۱۴۱۷–۱۴۲۴.
۲. احمد محمد الدغشی، الفکر التربوی لتنظیم القاعده، ص۲۷؛ همان، ص۲۳۸۱–۲۳۸۵.
۳. گروهی از نویسندگان، القاعده بعد ابن‌لادن، ص۱۱۱–۱۱۲.

پی جلب منافعی برای خویش بوده، با دمیدن در مسئله حضور القاعده در یمن، حمایت‌های مالی و سیاسی غرب را متوجه خود کرده است.[1]

## اهداف ویژه القاعده در شبه‌جزیره

این شاخه از القاعده، علاوه بر هدف‌های کلی پیش روی سازمان مانند مبارزه با کفار و ایجاد خلافت اسلامی، دو هدف ویژه را دنبال می‌کند که با تمسک به روایات نبوی به ترسیم این اهداف اقدام کرده است.

هدف نخست، برآمده از برخی روایات نبوی، حاکی از اراده پیامبر و فرمان او به اخراج یهود و کفار از شبه‌جزیره عربی است. احادیثی مانند «اخرجو الیهود من جزیرةالعرب»؛ یا روایاتی که در صحیح مسلم در کتاب الجهاد و السیر، باب اجلاء الیهود با این بیان آمده است که: «لأخرجن الیهود و النصاری من جزیرةالعرب حتی لاأدع الا مسلماً». بنا بر این روایات، رهبران القاعده در شبه‌جزیره عربی یکی از مهم‌ترین اهداف خود را اخراج یهود و نصارا از شبه‌جزیره عربی می‌دانند.[2]

هدف بعدی و ویژه القاعده در شبه‌جزیره، تشکیل سپاهیانی در یمن است که پیامبر اسلام از آنها خبر داده است. روایاتی که بدین منظور مستمسک القاعده قرار گرفته‌اند، روایاتی نبوی با این عبارت هستند که: «یخرج من عدن (در برخی روایات من عدن ابین آمده) اثناعشر ألفاً ینصرون الله و رسوله، هم خیر من بینی و بینهم». این روایت را احمد بن حنبل، ابویعلی و طبرانی نقل کرده‌اند و ابن‌جوزی به ضعف این روایت قائل بوده است. اما مقبل بن هادی الوادعی، از علمای سلفی یمن، که تأثیر گسترده‌ای بر ترویج تفکرات سلفی در این کشور داشته است، در

۱. همان، ص۱۱۲.
۲. احمد محمد الدغشی، الفکر التربوی لتنظیم القاعده، ص۳۵.

المخرج من الفتنة، این روایت را صحیح دانسته است. اعضـای القاعـده نیز در پی تحقق این روایت، در حال جذب جوان‌های یمن هستند که در منطقه عدن چنین سپاهیانی را تشکیل دهند.[1]

در ۲۰۱۱، شاخه‌ای جدید با نام انصارالشـریعة، بـه فرمانـدهی جـلال محسن بلیدی مرقوشی، معروف به ابوحمزه، در یمن پدید آمد که به نظـر می‌آید این اقدام، صرفاً برای ایجاد نامی جدید بود که در خلال تحـولات بیداری بتواند به جذب نیروهای بیشـتری بپـردازد. القاعـده توانسـت بـا استفاده از این فرصت، بر بخش‌هایی از یمـن سـیطره یابـد و در جنـوب یمـن، نزدیـک خلـیج عـدن، یعنـی در جغرافیـایی اسـتراتژیک، امـارتی اسلامی را تحت رهبری خود تأسیس کند. ایـن مکـان در نزدیکـی تنگـه باب‌المندب قرار دارد و روزانه حدود چهار میلیـون بشـکه نفـت از آنجـا عبور داده می‌شود. در طرف دیگر خلیج عدن نیز جنـبش شـباب، یعنـی شاخه القاعده در سومالی، قرار گرفته است.[2]

القاعده در یمن با شدت به گسترش نفوذ خود در این کشور می‌پردازد. یمن به محلی مناسب و امن برای آموزش نیروهای القاعده و انتقـال ایـن نیروها به سایر کشورها مبدل شده است.[3] از طرفی دخالت‌هـای آمریکـا در یمن و کشته شدن مـردم ایـن کشـور بـا هواپیماهـای بـدون سرنشـین آمریکایی، خود عامل جذب جـوان‌هـای سـنی ایـن کشـور بـه سـازمان القاعده بوده است.[4]

القاعده در شبه‌جزیره، که اکنون نـام انصارالشـریعة را نیـز بـر پیشـانی

۱. همان، ص۳۵.

۲. عبدالباری عطوان، مابعد بن لادن، ص۱۰۱-۱۰۲.

۳. گروهی از نویسندگان، القاعده بعد ابن لادن، ص۱۱۷.

٤. همان، ص۱۰۹-۱۱۰.

دارد، در ۲۰۱۲، در جشن سومین سالگرد تأسیس خود، پیروزی‌های خویش در سه سال اخیر را این‌گونه اعلام کرد:

۱. پرداختن موفقیت‌آمیز به سه جنگ هم‌زمان؛ جنگ با نیروهای کفر (نظام علی عبدالله صالح)، دفاع از خود در مقابل هجوم مستقیم صلیبی‌های آمریکایی و مبارزه با رافضی‌های شمال (حوثی‌های یمن).

۲. افشای کسانی که حوثی‌های زیدی نامیده می‌شوند به عنوان دست‌نشاندگان ایران، که برادران ما در سازمان القاعده شبه‌جزیره حملات سنگین و ویرانگری را علیه این گروه صورت دادند.

۳. سرنگون کردن علی عبدالله صالح از سلطنت؛ بر همه روشن است که سرنگونی عبدالله صالح هیچ ارتباطی با تظاهرات مردمی و نگرانی‌های غرب از کشتار مردم به دست رژیم عبدالله صالح ندارد و غرب زمانی که فهمید علی عبدالله صالح توانایی کنترل کشور را ندارد و امکان سقوط کشور در دست القاعده وجود دارد، وی را برکنار کرد.

٤. تحمیل تلفات سنگین بر اقتصاد صلیبی‌ها (غرب).

۵. استیلای مجاهدان القاعده شبه‌جزیره بر مساحت گسترده‌ای از خاک جنوب یمن و اجرای احکام شریعت و امر به معروف و نهی از منکر در مناطق تحت سیطره‌شان.[۱]

### القاعده در مغرب عربی

مغرب عربی شامل کشورهای شمال آفریقا تا غرب رود نیل است. کشورهای لیبی، تونس، الجزائر، مراکش و صحرای غربی در این گستره قرار دارند. حضور بن‌لادن در سودان به همراه عده‌ای از مبارزان القاعده،

۱. همان، ص۱۲۷-۱۲۸.

که تعدادی از آنها تابعیت کشورهایی مانند لیبی و الجزایر را داشتند، نقطه عطفی در شکل‌گیری شاخه‌های القاعده در کشورهای شمال آفریقا بود.

مجموعه اسلامی جنگجویان لیبی به رهبری عبدالحکیم بلحاج در ۱۹۹۵ رسماً اعلام حضور کرد و با صورت دادن چند عملیات علیه حکومت قذافی وارد فعالیت شد. بیشتر عناصر القاعده لیبی در شهر بن‌غازی قرار داشتند که در ۲۰۱۱ به مرکز انقلاب مردم لیبی علیه قذافی تبدیل شد و نیروها و جنگنده‌های قذافی به آن هجوم بردند. در اثر این هجوم، برخی سران القاعده از بن‌غازی گریختند و در شهرهای لندن و منچستر انگلستان پناهنده شدند.[1]

احزاب و جنبش‌های افراطی و جهادی در الجزایر از اواسط ۱۹۸۲ با رهبری سید بویعلی، که در ۱۹۸۵ کشته شد، فعالیت‌های خود را علیه حکومت این کشور آغاز کردند. در دهه نود گروه‌های جهادی مختلفی، مانند ارتش اسلامی نجات[2] و گردان شهادت در الجزایر، ظهور کردند و به مبارزه با حکومت پرداختند. مهم‌ترین عامل تشدید فعالیت‌های گروه‌های جهادی در الجزایر، جهاد در افغانستان و هجرت جهادی‌های الجزایر به این کشور بود، که پس از بازگشت با روحیه‌ای مضاعف به جهاد علیه حکومت الجزایر فرا خواندند.

در ۱۹۸۸، گروهی با نام «الجماعة السلفية للدعوة و القتال»، به رهبری عبدالمجید دیشو، تأسیس شد که می‌کوشید میان جهادی‌های الجزایر اتحاد ایجاد کند. این گروه با ملحق شدن به القاعده، به شاخه این سازمان در الجزایر تبدیل شد و در ۲۰۰۷ به «تنظیم القاعدة فی بلاد

۱. همان، ص۲۶۲-۲۶۴.

۲. شاخه مسلح حزب جبهه اسلامی نجات در الجزایر است که رهبری این حزب به دست شیخ عباس مدنی و پس از او بر دوش علی بلحاج قرار دارد.

المغرب الاسلامی» تغییر نام داد. همچنین، علاوه بر صورت دادن عملیات گروگان‌گیری و کشتار در کشورهای مغرب اسلامی، با جذب و آموزش نیروهای داوطلب، آنها را به عراق و افغانستان می‌فرستاد.[۱]

تحولات بیداری اسلامی در مغرب عربی، تأثیرات فراوانی بر جای گذاشت و القاعده نیز توانست از این فرصت به نفع خویش بهره‌برداری کند. عناصر این سازمان توانستند با استفاده از ناامنی‌ها و هرج و مرج پیش‌آمده، نفوذشان را در این منطقه افزایش دهند.

اما در مواجهه با تحولات بیداری اسلامی، میان سلفیان در الجزایر اتفاق نظری وجود نداشت. عبدالملک الرمضانی، یکی از رهبران سلفی صاحب نفوذ در الجزایر، که در عربستان سکنا گزیده است، با صدور فتوایی قیام علیه حکومت را ممنوع دانست و اعلام کرد وقتی که رهبر کشور، مسلمان باشد بر شما واجب است از او اطاعت کنید. از سوی دیگر، شیخ عبدالفتاح زراوی، از علمای پایتخت الجزایر، آشکارا مردم را به تظاهرات علیه حکومت فرا خواند که البته پلیس و سازمان اطلاعاتی این کشور این تظاهرات را خنثا کرد. طبیعی است که در این میان، رهبران القاعده نیز به دنبال تغییر و قیام در الجزایر بودند. چنان‌که الظواهری در اکتبر ۲۰۱۱ با صدور بیانیه‌ای علاوه بر تبریک به مردم لیبی، به مناسبت قیام و پیروزی‌شان علیه قذافی، مردم الجزایر را نیز به قیام علیه حکومتشان دعوت کرد.[۲]

نیروهای القاعده توانستند با بهره‌گیری از فرصت به دست‌آمده در لیبی، به مخازن سلاح‌های ارتش این کشور، که حاوی موشک‌ها و سلاح‌های پیشرفته بود، دست یابند و در سایر کشورها نیز نفوذشان را



۱. گروهی از نویسندگان، الحرکات الاسلامیة في الوطن العربی، ج۲، ص۱۵۳۸-۱۵۴۲.
۲. عبدالباری عطوان، مابعد بن لادن، ص۲۱۶-۲۱۷.

گسترش دهند. سازمان ملل در این خصوص، در گزارش خود در ژانویه ۲۰۱۲ نوشت: «سازمان القاعده در مغرب اسلامی با ارائه خدمات و کمک‌های بشری در مناطق دورافتاده‌ای که از کنترل حکومت‌ها خارج شده، توانسته است به جایگاه مردمی مناسبی در این مناطق دست یابد و با جذب نیرو، شبکه‌هایی را نیز برای جمع‌آوری اطلاعات و اسلحه ترتیب دهد».[۱]

### القاعده در عراق

ابومصعب زرقاوی و عده‌ای از همراهانش، که تشکیلات التوحید و الجهاد را در ۲۰۰۱ در افغانستان تأسیس کرده بودند، پس از سقوط رژیم صدام در حمله نظامی آمریکا وارد عراق شدند تا راهی را که در افغانستان آغاز شده بود در عراق ادامه دهند. در ۲۷ دسامبر ۲۰۰٤، بن‌لادن در بیانیه‌ای که شبکه الجزیره آن را منتشر کرد، ابومصعب زرقاوی را به رهبری شاخه القاعده در عراق منصوب کرد. وی همچنین مردم عراق را از شرکت در انتخابات بر حذر داشت و تأکید کرد هر کس در انتخابات شرکت کند، کافر شده است.[۲]

زرقاوی پس از ورود به عراق با سایر گروه‌های جهادی سلفی و سنی در داخل و خارج عراق به رایزنی پرداخت و با جذب نیرو و سلاح در ۲۰۰٤، نام «القاعده فی بلاد الرافدین» را بر تشکیلات خود نهاد. وی ابتدا چند عملیات را علیه نیروهای آمریکایی در عراق ترتیب داد اما دیری نپایید که شیعیان عراق هدف اصلی اقدامات تروریستی وی قرار گرفتند.[۳] وی نقش مؤثری در تشکیل مجلس شورای مجاهدین ایفا کرد؛

---

۱. همان، ص۲۱۹-۲۲۰.

۲. جمال عبدالرحیم، ایمن الظواهری، ص۱۶۰.

۳. گروهی از نویسندگان، الحرکات الاسلامیة فی الوطن العربی، ج۲، ص۱۴۵۴-۱۴۵۶.

مجلسی که پنج یا شش گروه جهادی را در بر داشت. رهبری این تشکیلات ابتدا بر عهده عبدالله راشد البغدادی و پس از وی بر دوش ابوعمر البغدادی بود.

عملکرد زرقاوی و تعصبات مذهبی‌اش به مشکلی برای القاعده تبدیل شد، به طوری که وی با این سازمان زاویه پیدا کرد و بیشتر عناصر القاعده، که از افغانستان به عراق آمده بودند، با روش وی ابراز مخالفت کردند. بن‌لادن نیز زرقاوی را سرزنش کرد و مقام و رتبه وی را تنزل داد.[1]

با کشته شدن زرقاوی در ژوئن ۲۰۰۶، خلأ رهبری در القاعده عراق باعث شد مجلس شورای مجاهدین به ندرت به جای القاعده فی بلاد الرافدین ایفای نقش کند. این مجلس در اکتبر ۲۰۰۶ به «دولت اسلامی عراق» تغییر نام داد و رسماً در پی برپایی حکومت اسلامی مد نظر خویش در کشور عراق برآمد.[2] این تشکیلات پس از کشته شدن ابوعمر البغدادی در ۲۰۱۰ و جانشینی ابوبکر البغدادی، با پشت سر گذاشتن فراز و نشیب‌های فراوان و با استفاده از فرصت به دست‌آمده در سوریه، نام «دولت اسلامی عراق و شام» و سپس نام «دولت اسلامی» را برای خود انتخاب کرد و تمام کشورهای اسلامی و حتی برخی کشورهای اروپایی را نیز داخل در مرز خویش دانست و ابوبکر البغدادی را امیرالمؤمنین لقب داد.

### القاعده در افغانستان

خروج بن‌لادن از سودان و بازگشت وی به افغانستان در ۱۹۹۶، این کشور را به محور تمرکز القاعده تبدیل کرد. حمایت طالبان از القاعده و

---

۱. عبدالباری عطوان، مابعد بن لادن، ص۱۷۸.

۲. همان، ص۲۷۸؛ گروهی از نویسندگان، الحرکات الاسلامیة فی الوطن العربی، ص۱۴۸۵.

پشتیبانی این جنبش از بن‌لادن تا جایی بود که حتی زمانی که عده‌ای برای ترور بن‌لادن اقدام کردند، از جانب تشکیلات اطلاعاتی طالبان تعقیب و عده‌ای از آنها کشته و برخی دیگر بازداشت شدند. طالبان مناطقی امن، زمین‌هایی زراعی و اردوگاه‌هایی نظامی را در خاک افغانستان در اختیار القاعده قرار دادند. اما در اثر اقدامات القاعده علیه آمریکا مانند حمله به سفارت‌های این کشور و واقعه یازده سپتامبر، ایالات متحده نیز با حمله به مراکز القاعده در افغانستان، با شعار مبارزه با تروریسم، سازمان القاعده در افغانستان را هدف گرفت. این امر باعث شد بیشتر نیروهای القاعده خاک افغانستان را به قصد پاکستان ترک کنند و در مناطق مرزی میان این دو کشور مستقر شوند. با وجود انتقال اغلب عناصر القاعده به پاکستان، عده‌ای از نیروهای این سازمان در افغانستان باقی ماندند و در کنار طالبان به فعالیت پرداختند.[1]



۱. عبدالباری عطوان، القاعده: التنظیم السری، ص۱۷۳-۱۸۸.

## منابع


۱. بخشی شیخ احمد، مهدی (۱۳۸۵). «جهاد از ابن‌تیمیه تا بن‌لادن»، در: نشریه راهبرد، ش۳۹، ص۱۹۳-۲۱٤.

۲. ———— (۱۳۸۷). «القاعده و تروریسم مذهبی»، در: فصل‌نامه علوم سیاسی، ش٤۱، ص۱۹۳-۲۱٦.

۳. برگر، پیتر ال. (۱۳۹۰). اسامه بن‌لادن، ترجمه: عباس‌قلی غفاری‌فرد، تهران: اطلاعات، چاپ اول.

٤. جرجس، فواز (۲۰۱۲). القاعده: الصعود و الافول، ترجمه: محمد شیا، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة، الطبعة الاولی.

٥. الدغشی، احمد محمد (۲۰۱۲). الفکر التربوی لتنظیم القاعده، ریاض: مرکز الدین و السیاسة، الطبعة الاولی.

٦. رایت، لورانس (۲۰۰۸). البروج المشیدة؛ القاعدة و الطریق الی ۱۱ سپتامبر، قاهره: کلمات، الطبعة الرابعة.

۷. الزیات، منتصر (۱۳۸٥). راه به سوی القاعده: داستان مردِ دستِ راست بن‌لادن، ترجمه: لیلا رشیدی رستمی، تهران: آزادمهر، چاپ اول.

۸. سید قطب (۱۹۷۹). معالم فی الطریق، بیروت: دار الشروق، الطبعة السادسة.

۹. شحادة، مروان (۲۰۱۰). تحولات الخطاب السلفی؛ الحرکات الجهادیة ـ حالة دراسة، بیروت: العربیه، الطبعة الاولی.

۱۰. الطویل، کمیل (۲۰۰۷). القاعدة و اخواتها؛ قصة الجهادیین العرب، بیروت: دار الساقی، الطبعة الاولی.

۱۱. عباس‌زاده فتح‌آبادی، مهدی (۱۳۸۸). «بنیادگرایی اسلامی و خشونت (با نگاهی بر القاعده)»، در: فصل‌نامه سیاست، دوره ۳۹، ش٤، ص۱۰۹-۱۲۸.

۱۲. عبدالرحیم، جمال (بی‌تا). ایمن الظواهری، قاهره: مدبولی الصغیر.

۱۳. عبداللهخانی، علی (۱۳۸۸). کتاب امنیت بین‌الملل، تهران: مؤسسه فرهنگی و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، چاپ اول.

۱٤. عطوان، عبدالباری (۲۰۱۲). القاعدة؛ التنظیم السری، بیروت: دار الساقی، الطبعة الثالثة.

۱۵. ________ (۲۰۱۳). ما بعد بن لادن؛ القاعده الجیل التالی، بیروت: دار الساقی، الطبعة الاولی.
۱٦. علی، عبدالرحیم (۲۰۰۵). حلف الارهاب تنظیم القاعدة من عبدالله عزّام إلی أیمن الظواهری، قاهره: مرکز المحروسة، الطبعة الثانیة.
۱۷. ________ (۲۰۰۷). تنظیم القاعده عشرون عاماً ... والغزو مستمر، قاهره: المحروسه، الطبعة الاولی.
۱۸. فراتی، عبدالوهاب؛ بخشی شیخ احمد، مهدی (۱۳۹۱). «اسلام سیاسی و القاعده»، در: فصل‌نامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ش۲، ص۱-۳٤.
۱۹. کپل، ژیل (۱۳۸۲). پیامبر و فرعون، ترجمه: حمید احمدی، تهران: کیهان، چاپ سوم.
۲۰. گروهی از نویسندگان (۲۰۰٤). السلفیة؛ النشأة، المرتکزات، الهویة، بیروت: معهد المعارف الحکمیة.
۲۱. گروهی از نویسندگان (۲۰۱۲). الفتنة الغائبة؛ جماعة الجهاد فی مصر، امارات متحده عربی: المسبار، الطبعة الاولی.
۲۲. گروهی از نویسندگان (۲۰۱۲). القاعده بعد ابن لادن، امارات متحده عربی: المسبار، الطبعة الاولی.
۲۳. گروهی از نویسندگان (۲۰۱۳). الحرکات الاسلامیة فی الوطن العربی، اشراف: عبدالغنی عماد، بیروت: مرکز الدراسات الوحدة العربیة.
۲٤. المحمدی، مؤمن (۲۰۰۹). بن لادن... بعبع أمریکا، قاهره: کنوز، الطبعة الثانیة.
۲۵. المولی، سعود (۲۰۱۲). الجماعات الاسلامیة و العنف، دبی: المسبار، الطبعة الاولی.
۲٦. نجفی جویباری، خورشید؛ شمسینی غیاثوند، حسن (۱۳۹۱). «واکاوای نوبنیادگرایی اسلامی و جهانی شدن هویت»، در: فصل‌نامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ش۳، ص۷۷-۱۰۰.
۲۷. الهلوش، عبدالرحمن مظهر (۲۰۱۱). الشیخ و الطبیب؛ اسامه بن لادن و ایمن الظواهری، لبنان: ریاض الریس، الطبعة الاولی.
28. http://ar.wikipedia.org
29. http://www.aljazeera.net

Al-Qaeda

12

Osama Bin Laden

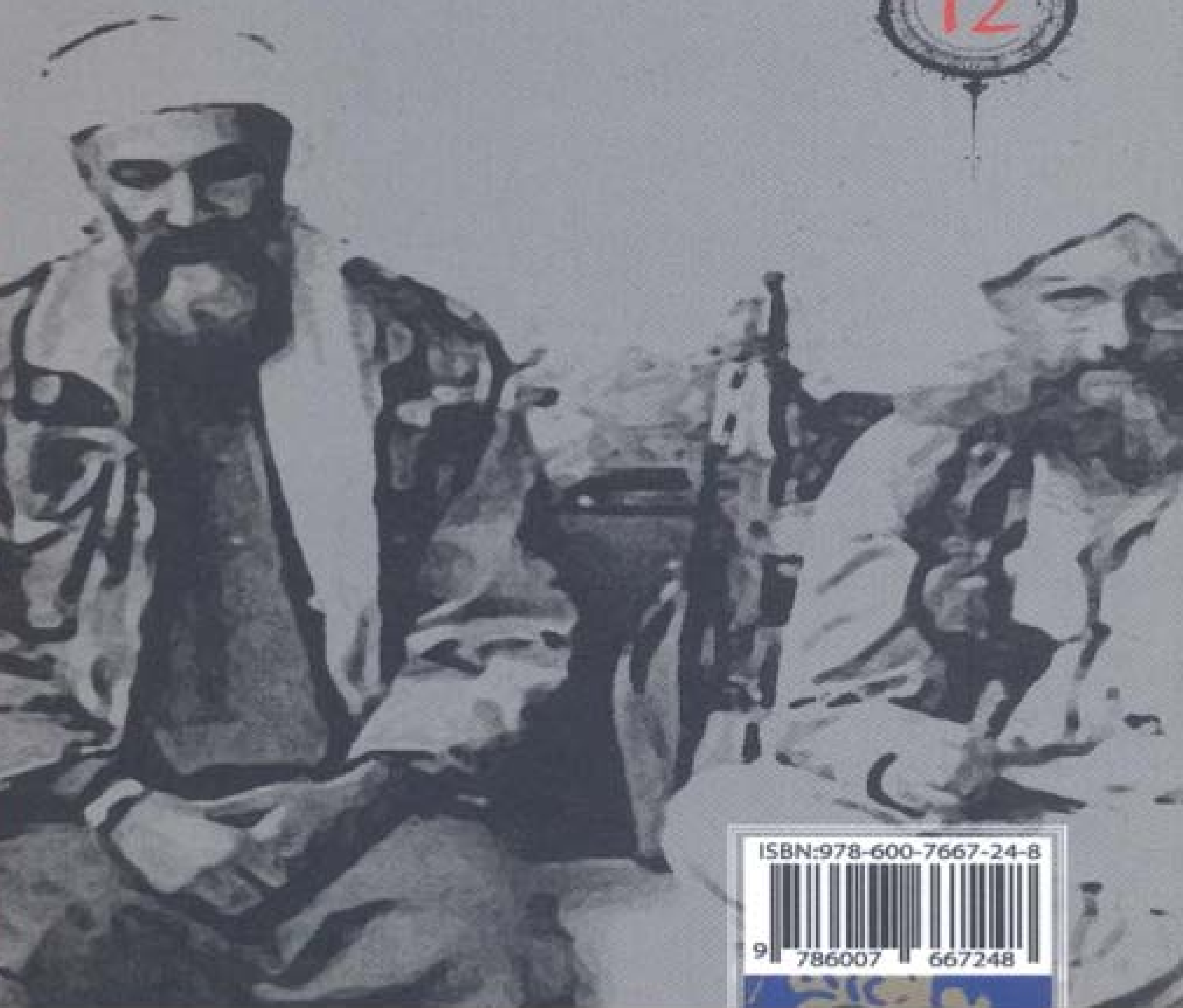

ISBN:978-600-7667-24-8

کتابستان
@ketabestaneman